

# دیدگاه‌ها

(۶)

گردآوری: پیروز دوانی

خرداد ۱۳۷۶

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۱۷ - ۱۳۴۶۵

## فهرست

۳	سیام انتخابات
۹	وظیفه ملی / جمعی از تیروهای ملی داخل کشور
۱۰	متن کامل نامه تبریک آیت‌الله منتظری به سید محمد خاتمی
۱۲	پیروزی بزرگ «چپ» در فرانسه / گزارش اختصاصی از «راه توده»
۱۳	اتحاد چپ‌های مذهبی و غیرمذهبی در جهان
۱۵	صحنه اصلی مبارزه و وظیفه اساسی نیروهای دمکراتیک / نقل از «پیشتر»
۱۶	«دولت تأمین اجتماعی» از رؤیا تا واقعیت / الف - آذرنگ
۱۷	ملاحظاتی در اسلام نوگرایان / علی میرقطرس
۱۹	«چپ نو» کدام وظیفه ایدئولوژیک و سازمانی را دارد؟ / آدام شاف
۲۲	اشعار / از کاوه
۲۳	کارزار برای دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی راگسترش دهیم / مبیع از «پیشتر»

## پیام انتخابات

۱- هفتین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ برگزار شد. این انتخابات در شرایط عدم وجود آزادیهای مناسب و کامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در کشور، محروم بودن احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی متعلق به حکومت از تعالیت آزادانه، نقض حقوق دمکراتیک و آزادیهای اساسی مردم، بوده است. انتخابات اجتماعی و قضایی در کشور، نگذامن شدن حق مردم در شارکت عمومی و تعیین سرنوشت خوبی برگزار شد. برویه در این انتخابات همچون انتخابات پیشین با وجود شرط اصلی اعتقاد و اتزام به اسلام و ولایت مطلق قبیه برای کاندیداهای ریاست جمهوری و نیز با وجود اختیارات شورای نگهبان در رد پای تأیید صلاحیت کاندیداهای حق مردم در کاندیدا شده، کاندیدا کرد، در انتخاب شده، انتخاب شد؛ انتخاب کرد؛ نقض گردید. در این انتخابات جند تن سخنگو، سرمایه و رتجاع در شورای نگهبان با صلاحیت وزارت اطلاعات و دیگر نهادها از میان ۲۳۸ نظر که حاضر شده بودند حتی در چارچوب مورد قبول آنها کاندیدا شوند، فقط ۴ نفر را واحد صلاحیت برای کاندیداشدن تشخیص دادند و بدینگونه دمکراتیک حفظ مردم را به سخره گرفتند. حتی اگر صلاحیت همه آن کاندیداهای مستقل از حکومت نیز مورد تأیید فرار می‌گرفتند و وارد کارزار انتخاباتی می‌شدند، باز هم با وجود شرایط غیرdemokratic حاکم بر انتخابات، چنین انتخاباتی نمی‌توانست آزاد و دمکراتیک ارزیابی شود، واقعیت غیرقابل انگار این است که انتخابات ریاست جمهوری یک انتخابات آزاد، دمکراتیک، عادلانه نبود. اما رهابت و اختلافات واعی و جدی دو مطلب نیز مجموعه حکومت در جریان انتخابات و حصور گشته مردم در این انتخابات باعث شد تا در این انتخابات برخلاف انتخابات دوره‌های پیشین، جعل و تقلب در نوشته و شمارش آراء، دزدیدن باخرید و فروش آراء، جایگزینی یا تخریب پاکاگش و افزایش صندوقهای الخ رأی به حس خورد و ار این لحاظ انتخاباتی سالم بود. اکثریت تعیین‌کنندۀ مردم، با انگیزه معین سیاسی، ضمن آگاهی به غیرdemokratic بودن این انتخابات، دواطبلایه در همین انتخابات شرکت جستند. از ۳۳ میلیون ایرانی دارای حق رأی، ۲۹ میلیون نفر یعنی پیش از ۸۸ درصد افراد واجدین حق رأی در این دوره انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. حکومشگران جمهوری اسلامی همیشه با دروغپردازی و ظلوگویی و نمایشات مضحك، آمار تعداد شرکت‌کنندگان در کل انتخابات دوره‌های گذشته را به میزان سیار از پایداری بالاتر از حد واقعی آن اعلام می‌کردند اما حضور والمعنی مردم در این دوره آنجان گشته بود که حق ۷۰ درصد نسبت به آمار دروغ و غلوآمیز دوره قبلی انتخابات ریاست جمهوری، افزایش شدت را شان می‌دهد. آفای خاتمی با رأی سنگین ۲۰ میلیون شهروند، پیش ۶۹ درصد کل رأی دهنده‌گان و ۶۰ درصد دارندگان حق رأی انتخاب شدند. درصد شرکت‌کنندگان و آرای رئیس جمهوری ناکوتون نه تنها در این بلکه در مقیسه با سیاری از کشورهای دیگر کم ساخته بوده است.

۲- پیش از ۸۶ مرتبه افراد را بدین حق رأی می‌خسینند. این انتخابات را به شرکت جمهوری شرکت یافتند. در ۱۲ مرتبه از هیجده را بدین حق رأی در کشور، در انتخابات شرکت نکردند. باید تأکید کرد که عدم شرکت در انتخابات به معنای بی تفاوتی خیسته به سرنوشت خوبی<sup>۱</sup> یعنی تحریکی و افعال و نشانه امنی و قهر با جامعه و مردم نمی‌باشد. بلکه شارکت مردم و نیروهای سپاس در تعیین سرنوشت خوبی می‌تواند به اشکال گوناگون صورت پذیرد. تحریم، عدم شرکت در انتخابات، شرکت در انتخابات و دادن رأی سفید، دادن رأی به نام کاندیدای رد صلاحیت شده یا هر فرد دیگر، دادن رأی<sup>۲</sup> کاندیدای مورد نظر، از اشکال گوناگون دلالت فعال و مؤثر مردم و نیروهای سپاس در تعیین سرنوشت خوبی و جامعه است.

۳- در میان جمعیت ۱۲ درصدی که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکردند، سه ضیف عصده را می‌توان تشخیص داد:  
الف) افراد منفصل، بی تحریک و بی تفاوتی که هیچگونه احساس شارکتی در امور جامعه و توجهی به این نوع مسائل نداشتند و نقش خشن و حتی منفی در جنونگیری از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی در جامعه ایضاً می‌کنند.

ب) افراد و سازمانهایی که اعتقاد داشتند این انتخابات پیک انتخابات آزاد و دمکراتیک و حتی انتخاباتی در چارچوب قانون اساسی کشور نیستند، بلکه این انتخابات پیک بازه است. نتیجه آن از قل تعبیر شده است «مراء، مردم، دیگر نهادهای ساسی فراخوان صاد، که دید که در انتخابات شرکت نکنند، به طور مثال پیکی از احزاب چپ میهن در خارج از کشور در سرمقاله نشیوه از گان مرکزی خود (در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۶) نوشته که: ... برخوردها و تنشیهای میان جناحهای طرفدار رژیم و لایت قبیه تا حد و مرزی مجاز است که هیچگونه لطمه‌ای به ساله حفظ نظام و لایت فلیه و حاکمت روحانیت وارد نیاورد... برخورد میان دوگروه اساسی حاکمیت در گیر در انتخابات، عده‌تا بر سر تصاحب قدرت اجرایی و برنهادهای این دو گروه برای حفظ و تثیت رژیم و لایت قبیه است. در واقع حل انتخاب از دیدگاه جناحهای حاکمیت و سران رژیم نامیں سریع برای حفظ و نیای بخشیدل به رژیم و لایت قبیه و موجه سان دادن از همین کساند ایثار و سیع مردم به های صندوقهای رأی است. و در سر مقاله شماره بعدی این نشیوه (در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶) تأکید کرد که: از ماهها قبل روشن بود که سران رژیم و لایت قبیه خواهان انتخاباتی هستند که به میان و ساشهای عصده رژیم لطمه‌ای نزند... گروهی در جامعه ما امروز به این بحث دامن می‌زنند که در شرایط کنونی می‌باشد از میان «بد» و «بدتر» «بد» را انتخاب کرد و منظر فرست دیگری برای تغییر بد است. این نظر نافی این حقیقت است که تصمیم‌گیری درباره سیاستهای کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی رژیم در جایی و لوسط کانی تجامی می‌شود (اولی فلیه)، مجسم شخص مصلحت و غیره...) گه تغییر ریاست جمهوری از جنایی بر آن نخواهد داشت... چاره درد در جایی دیگری است. این توده‌ها هستند که می‌توانند سرنوشت آیشه میهن را رقم بزنند. به همین دلیل انتخابات را تحریم کردن و از مردم حراستند در این انتخابات شرکت نکنند، بلکن دیگر از سازمانهای چپ میهن در خارج از کشور در سر مقاله نشیوه از گان مرکزی خود (در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۶) گفت که: «واقعی و جدی بودن کشکش و رقات به معنی نامعین بودن نتیجه انتخابات و با وجود شرایط معارف مبارزه انتخاباتی برای

رقابت جناحها نیست... پست ریاست جمهوری آخرين حلقه در سلسله حلقات قدرت سیاسی است که جناح رسالت به چنگ خود در خواهد آورد و در مقاله شماره بندی سیان شنبه (۱۴۳۱) اردیبهشت (۱۳۷۶) تأکید کرده که: «... در رژیم فقهای رأی مردم تعین گردیده است... این نظر فقهای رأی است... که پیش برآمده است... در مجموع می توان گفت نتیجه انتخابات از قبل معلوم است. ممکن است انتخابات به دور دوم کشیده شود ولی به احتمال زیاد در دوره دوم این جناح باختیار و دوچیگری بیشتر وارد میدان خواهد شد تا قدرت را انحصار آبده دست خود گیرد. جناح رسالت نخواهد گذاشت که خاتمه در انتخابات پیروز شود و در اعلامیه مرحوم ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ خود از هم میهان خواست از شرکت در انتخابات خدمتکاریک ریاست جمهوری خودداری کنند و به وظیفه تحملی مطلاً ضدمکاریک تن ندهید.

... بحران رژیم فقهای که پیوسته رو به نعمتی بیشتری است، تها در شرایط ازوای آن، چه در نزد مردم کشور و چه در سطح بین المللی است که شتاب خواهد یافت و زیسته برای عقب شنی و لایت فقیه در برابر رأی و اراده آزاد مردم مساعدتر خواهد شد. با عدم شرکت در انتخابات حکومی، به فضای ترور، نوطله و ارتعاب و سرکوب حاکم اعتراض کنیم، در برابر یکه تازی شورای نگهبان بر حق طبیعی خود در انتخابات آزادانه رئیس جمهوری بایستیم و... ازوای رژیم و لایت فقیه را هرچه بیشتر به نمایش بگذاریم، یکی دیگر از سازمانهای چپ میهن در خارج از کشور در سرمهاله نشیه ارگان مرکزی خود (در شماره ۱۴۲) نوشت که: «یک جن... شن است. باید، جناح حاکم داغ کردن شه؛ انتخابات در بام هدف اصلی، یعنی، پیروزی قاطع در انتخابات، اهمیت ثانوی داشته و در صورت به خطر افتدان آن، گاربرد هر تمدید و اقدام برای جلوگیری از غفران آن دور از انتظار نخواهد بود». و تأکید کرد که نهایاً افشاگر خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم می توان به دمکراسی وفادار ماند... برعکس از نیروهای ملی داخل کشور تأکید کردن انحصار گران حاکم روی صحنه آوردن خیمه شب بازی دیگری را نیز عنوان هفتین دوره انتخابات ریاست جمهوری ندارک دیده... و با زور مداری کوچکترین امکانی هم به تجلی اراده ملت برای رقم زدن سرنوشت میهن بلا کشیده خوبش نمی دهن... (نیروهای ملی) هرگونه سهم گیری در این نمایش انتخابات را... گستن از صفت مردم و آرائش بساط یکه تازی تلقی می گند و ایدوار است که داهیه داران آزادیخواهی از او نگاپ چین حظای جبران نایندگی پربرگشید... (نیروهای ملی) از صد زدن و سرمان، از صد گروههای اسلامی... می خواهد) از چنین انتخابات قلابی... کناره جویی کنند و یکبار دیگر به جمهوری اسلامی «نه» بگویند».

انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که تحلیل ها و ارزایی های این احزاب و سازمانهای از شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و درک آنها از ضرورت های چامعه و نیاز و خواسته ای مردم و روحیات و میزان آمادگی مردم و پیشگویی های «حکیمانه» آنها کاملاً نادرست می باشد. معلوم شد که انتخابات یکه بازی و نمایش و خمی شب بازی نبود و نتیجه آن از قبیل تعیین نشده بود، پست ریاست جمهوری به چنگ جناح حاکم نیفتد؛ نظر فقیه پیش برآمده نبود، جناح حاکم نتوانست در مقابل داغ کردن تور انتخابات به هدف اصلی خود یعنی پیروزی قاطع در انتخابات دست یابد، اکثریت ۸۸ درصدی مردم به شکل بسیار گسترده در انتخابات شرکت جنبد، ولی شرکت گسترده مردم باعث موقعه نشان دادن رژیم و لایت فقیه شد، اراده و خواست ملت به نحر خوبی نجیل یافت ولی این اراده و خواست در جهت تأیید و حفظ و تبیت رژیم و لایت فقیه نبود، بلکه بر عکس علیه نظام استبدادی و نیروهای از انتخابات شرکت گردیده نه اینها از صفت مردم جدا نشند بلکه همه را کار آزمایند این هرمه... و این احزای، عوامل از این انتخابات معتقدند و پای بند می باشند در دویان هم از انتخابات، با شرکت وسیع مردم در انتخابات را می گذارند که تودهای عظیم خل... خسیره قاطعی را به گردنده گان رژیم و لایت فقیه بخالفت آشکار و صریح خود را و لایت فقیه و سیاستهای خدمتمندی اش به روشنی اعلام کردند. رأی ۲۰ میلیونی مردم را می بایست در واقع به میایه رفراندومی علیه ادامه استبداد و رژیم و لایت فقیه ارزایی و گردید و برخی دیگر از این نیروها تأکید کردند که رأی این مردم به خاتمه، رأی «نه» به لایت فقیه، نظام جمهوری اسلامی و حکومت افکار است. اگر این احزاب و سازمانهای از موضع خود در قبیل از برگزاری انتخابات اتفاق نداشند، مثلاً این انتقاد از خطوطی و موضع خود در قبیل از برگزاری انتخابات و فسخ اتفاق و پای بندی به آن، به چنین تحلیلی از شرکت گسترده مردم و رأی آنها به خاتمه دست می زند و در واقع دو تحلیل کاملاً متصاده، آن هم از موضع «بالا» ارائه می دهند. اگر درست است که عصدهای این انتخابات نمایشی، موقعه نشان دادن رژیم و لایت فقیه از طریق کشانید افشار وسیع مردم به پای صندوقهای رأی است و شرکت مردم در این انتخابات باعث حفظ و ثبات رژیم و لایت فقیه و طولانی شدن عمر استبداد در کشور می شود و هر یک از گاندیدهای موجود بر سر چگونگی حفظ و تبیت و لایت فقیه اخلاف دارند و انتخاب مردم فقط در این چارچوب محدود می شود و از این رو نهایاً با تحریم و عدم شرکت در این انتخابات می توان به جمهوری اسلام «نه» گفت و به دمکراسی وفادار ماند، دیگر چگونه و با چه معیاری می توان گفت که مردم با شرکت در این انتخابات و با رأی «ادن» به گاندیدای «خودی» جناحی از همین حکومت فقها، نه تهارژیم و لایت فقیه را موجه نشان ندادند و خواستار حفظ و ثبات این رژیم نبودند بلکه به نظام جمهوری اسلامی و حکومت فقها و رأی این موضعگری های ناهمهندگ و غیر منضم و ضعف تها می توانند نهایه اتفاقی و در صورت ریختگی فتکی، ندالم گاری سیاسی، صیغه لازل فرسنگ دمکراتیک دهندگان را می بینیم «نه» برآید، و اینکه در این روزهای بودند این سازمانها باشد.

ج ) افزاد و سازمانهایی که اعتقاد داشتند این انتخابات در شرایط عدم وجود کامل آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی؛ نقض حقوق انسانی دمکراتیک مردم، فقدان امنیت قضایی و اجتماعی و با وجود شرایط غیر دمکراتیک برای گاندیدا شدن افراد و اخبارات شورای نگهبان در رد با تأیید صلاحیت گاندیدهای، حق و آزادی مردم در انتخاب شدن و انتخاب کردن نقض می شود و تأکید نمودند که این انتخابات نه تهای انتخابات آزاد، دمکراتیک و تحقیکی به رأی آزادانه مردم نیست بلکه حتی انتخاباتی در چارچوب قانون اساسی پر نقض کنونی نمی باشد و از این رو اعلام کردند که در این انتخابات شرکت نخواهند گرد و به انتخابات «نه» می گویند و با عدم شرکت در این انتخابات به حکومت استبدادی دینی جمهوری اسلامی نیز «نه» می گویند. اما با درک صحیح از شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و ماهیت و مضمون اختلافات واقعی و جدی جناحهای درون و پیرامون حکومت، از یک سو تأکید داشتند که این انتخابات بازی و نمایشی نیست و نتیجه آن از قبیل تعیین نشده است و حتی از دو هفته الى ۱۰ روز قبل از موعد برگزاری انتخابات بالکه بر اخبار و اطلاعات و آمار موئی اعتقاد داشتند که گاندیدهای اصلی جناح راست افراطی و اذرق ارجاع پیدا کردند، زیاده بایزند خواهد بود و به دلیل حضور «سعی، گستاخ، سردم، نقد، نقد و نقد» جناح دیگر را بیشتر تحریم کردند و نهادهای

گونه حکومت و اختلاف آرای زیاد میان دو کاندیدای رقب اصلی، امکان تقلب و جمل در انتخابات که می‌تواند به یک فاجعه در کشور و حتی در دور حاکمیت منجر شود، کمتر از پک در صد است و از سوی دیگر نیز اعتقاد داشتنده که شیوه این اختلافات و درگیریهای درون حکومت ناحد معینی نتش مهم و قاطعی در پنهان شدن یا بازشدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی گذشت و از این رو شعار «تحريم انتخابات» سر ندادند، شرکت در انتخابات راعی مذموم و مفسد و قابل سرزنش و محکوم کردند و آن را همیشه سردم ندانند و در جهت موجه شان دادن رزیم شرمند و هیچ حکم و فرمان، فرمانخوان، توصیه و رهنماودی برای مردم یا دیگر نیروهای سیاسی میهن می‌بر عدم شرکت آنها در انتخابات صادر نگردند و در نشی فیم مردم ظاهر نشند.

ظاهر این برشی از این جریانهای سیاسی، صرفاً به دلیل حفظ وحدت درونی خود و همجنین هماهنگی و تائین وحدت عمل با اکثریت کامل شرکت‌های مختلف دریم در خارج از کشور، سهاست عدم شرکت در انتخابات را پسند نمی‌کند، لیکن به آن‌ها، نداشتن خلاصه آن، ظاهراً علی، غم آن، که «خران این نهادها، سما اعلام نمودند که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، اما با دلیل تحکیم فرهنگ و روحیه دمکراتیک درون سازمان خود و حفظ ارزش‌های دمکراسی برای جلوگیری از تحمیل سیاستها و خطمی رهبری به اعضا، دست آن عده از اعضای خود را که به شرکت در انتخابات اعتقاد داشته‌اند را پسند و آنها را مقید به رعایت سیاست عدم شرکت در انتخابات نگردند. از این‌رو حتی بسیاری از اعضای این سازمانها به عنوان گمگنگ به بازشدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گذشت و کسب دستواره‌هایی در این یا آن عرصه و به علت راندن ارتفاع حاکم از این یا آن سکر، توائیله با لبلای و سازماندهی، تعداد زیادی از الشارگون‌گونه حکومت مردم را برای شرکت در انتخابات و مادن رأی به شناسی بسیج کنند.

۳. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، تعدادی از افراد ملی و مذهبی مستقل از حاکمیت، گاندی‌سیاسی ریاست جمهوری شدند، که شورای نگهبان در اقدام خد دمکراتیک صلاحیت کلیه آنها را درگرد و آنها را از میدان سازرات انتخاباتی بیرون گردند.

- متأسفانه این نیروها توائیله در مرحله‌ای مهم و از مشتمل و تحول ساز در رابطه با چگونگی اختراض به قدمات ضد دمکراتیک حاکمیت، چگونگی نوبه و پیشنهاد با رهنماود خود به هادار انتخاب و توده مردم و دیگر نیروهای سیاسی میهن، به موضع واحد و مشترکی دست یافته و یک عمل مبنی متحد و پیچ‌گذشته‌ای را سازمان دهند. بلکه هرگذام متضاداً، به عنوان افراد یا جریانهای «در خود» و غیر معلوم و بدون پیوند ارکانیک و سازمان‌گردانه با لوده مردم، و با رهنماودهای متضاد برای مردم و جوانان هلاقستند، در صحنه انتخابات حاضر شدند و توائیله از این مرغوبت ارزش‌شده به عنوان یک سکوی پوش برای کسب پایگاهی مهم در قلب و خرم مردم بهره‌گیرند. بر عکس تفرقه و پراکندگی میان آنها و عدم انجام پک عمل سیاسی واحد و مشترک و عدم اتخاذ یک موضع و رهنماود واحد از سوی آنها باعث شد تا مردم م جوانان و حتی دیگر نیروهای سیاسی میهن، آنها را ضعیف، نایبگیر، غیر منجم، بی برنامه و متزلزل ارزیابی کنند. در میان این نیروهای شیف عده وجود داشت:

الف) - دو نفر از گاندیداهای رد صلاحیت شده به همراه هر عی از افراد مستقل ملی و مذهبی دیگر طی بیانیه‌ای اعلام کردند که «در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کیم تا با ریختن رأی اختراض در صندوقهای اختراض خود را به چگونگی برگزاري انتخابات و عنصرکرد شورای نگهبان و نصیب حقوق و آزادیهای اساسی ملت به طور قانونی اعلام داریم...»، م رأی اختراض «نمی‌داند» در صندوقهای می‌ریزیم... مردم می‌توانند با حضور در مرآگر رأی گیری و دادن رأی سفید اختراض خود را به عمل گردید پک جایه شورای نگهبان اعلام نمایند». این می‌باشد برای مردم و دیگر نیروهای سیاسی میهن قابل درک و هضم تبرو. زیرا اگر قرار است در انتخابات شرکت کرد «تعداد آء، بخت شده»، صندوقها امالاً داده یک چیز ایجاد نمی‌شاند و فاقد حقوق قانونی هستند و آنی سفید داد و توائیله با رئی خود بر نتیجه انتخابات تأثیر گذاشت؟ بنابرآ امار رسی از ائمه شده، تعداد کل آرای باطله ریخته شده به عنوان قیهای رأی گیری در سراسر ایران ۲۵ هزار رأی (کمتر از پک درصد) و در شهرستان تهران فقط ۴۵ هزار رأی بوده است. بدینه است که «رأی سفید» بخلیق از مجموعه آرایی باطله محضوب می‌شود. آنچنان گر در یک محاسبه غیر واقعی و غلط آمیز، تعداد کل آرای باطله ریخته شده در صندوقهای رأی گیری داد، «رأی سفید» به حساب پیوریم و در یک ارزیابی غیر واقعی نصور کیم که تمامی این آرای باطله یا «رأی سفید» را همنه و توصیه این عده از افراد ملی و مذهبی کشور به صندوقهای رأی گیری ریخته شده است، باز هم این مطلب شان رعده ورن و لون و قدرت و پشوونه اجتماعی بسیار پایین جمیع این افراد و گروهها در برابر و حق مردم کم شده. تبرو را اکنون تا سه روزه از ایام انتخاباتین می‌باشد و این نیروها با وجود پیش از چند دهه سابقه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی علی‌الله در دو نظام گذشته و کنونی توائیله‌اند به وزنه قابل محاسبه‌ای در جامعه تبدیل شوند.

ب) - یکی از گاندیداهای مذهبی مستقل رد صلاحیت شده به همراه دیگر بیان می‌نمایند این «در بیانیه‌ای رسماً از مردم دعوت نمودند که با «شرکت در بزرگ انتخاباتی موجب ناکامی جناح انصار طلب و تولیق برنامه‌هایی گردند که متنضم نماین حقوق اساسی مردم، توسعه سیاسی و ارتقاء فرهنگی می‌باشد»، اما بنین نیروها هیچ‌گاه رسماً نظر شخصی ایراز نکرده‌اند که مقابله با انصار طلبی از طریق رأی دادن به آفای خالص امکان پذیر است پاکشلا از طریق رأی اختراض سفید دادن؟ و اگر قصد آنها دعوت از مردم برای رأی دادن به خاتمه بوده است، رسماً و عملاً هیچ توضیح نداده‌اند که چرا و چگونه مردم با رأی دادن به خاتمه می‌توانند موجب «توپیق برنامه‌هایی گردند که متنضم نماین حقوق اساسی مردم؛ توسعه سیاسی و ارتقاء فرهنگی می‌باشد»

از آنجاکه این بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و مصاحبه‌های این افراد است که می‌توانند نظرات آنها را به میان مردم و در سطح جامعه ببرد و از آنجاکه این افراد رسماً اعلام نکرده‌اند که چگونه علیه جناح انصار طلب حاکم وارد عمل می‌شوند و به چه کسی رأی می‌دهند و چرا چنین می‌کنند، به طور واقعی و عینی هیچ نقش جذبی و مهنسی در ترتیب و تشریف و بسیج مردم برای رأی دادن به شخص خاصی (مثلًا خانمی) نداشته‌اند، حال آن که حقی اگر نظر رسی هم در این راستا از ایام داده بودند و حتی اگر عملایی سود خاتمه وارد صحت شده باشد، کاملاً آشکار است که به دلیل وزن و پشوونه اجتماعی پایین و قادرت کم سازمانی و تشکیلاتی و تبلیغاتی خود، نشان نه تها همین بلکه جذبی و مؤثری در آگاهی و انتخاب و بسیج مردم در آن جهت آیینه نگرده‌اند.

ج) - یکی دیگر از گاندیداهای ملی - مذهبی مستقل رد صلاحیت شده در بیانیه‌ای رسماً تأکید کرد که «از مردم رشید ایران می‌خواهیم که با توجه به بلوغ سیاسی خود، هرگز نه که اشتبه باشد، هند عمل نمایند و مانع هرچه بیشتر توپیق شده؛ تولا، امکانات گذشت، از طریق مقابله با هرگز نه انتخاب، طلس و تمات خاکش شوند»، این افراد متألفه در روند جریان انتخابات، موضع و نظر تائیی از خود از ائمه ندادند. زمانی بیانیه مربوط به دادن «رأی سفید اختراضی» را امضاء گردند و زمانی بعد آن امضاء را پس گرفته از مردم می‌خواهند که هرگز نه تشکیص می‌دهند عمل نمایند، و در اینجا هم کار مهمی انجام نداده‌اند، زیرا بدینه است که مردم و هر فردی آنگونه که تشکیص می‌دهند عمل می‌کند و در این زمینه احتجاج به نوصیه و رهنماود هیچ فرد و جریانی ندارد، اما این تبروها معلوم نکرده‌اند که تشکیص و عمل آنها

- چیز و چه الگری رفتار و حرکت سیاسی را به مردم پیشنهاد می‌کند. متأسفانه این افراد و جریانها با وجود اهم مناسب تبلیغاتی (مانند مجله پر تبراز) که در اخبار داشت، هم به دلیل تزلزل و عدم فاعلیت در موضع، هم به دلیل عدم ارائه موضع و سعی بسیج کننده و هدایت گرایانه و هم به دلیل قدرت کم شکلگذاری خود، حتی اگر عملای سوی ساقمی وارد نمی‌شد. باشد، نفس خالی بر بود و سهم و مُثری در انتخاب رسانی در آن بود. اینا: گزیره‌ماند.
۴. سید محمد خاتمی توانست با ۲۰ میلیون رأی و تصاحب حدود ۷۶ رصد آرام به ریاستجمهوری بررس و سه رقبه دیگر را با فاصله بسیار زیادی پشت سر بگذارد. خاتمی گانبدادی دو جناح پرقدرت درون حکومت یعنی التلاف خط امام - مجمع روحانیون مبارز و گارگزاران سازندگی بود. این دو جناح در مراکز مهم مانند داشگاهها و پرشی ساجد و پرشی تهدادها و نیز در مجلس شورا حتی در شواری تشخيص مصلحت نظام نیز نقش و نفوذ قابل توجهی دارند و چند روزنامه و هفته‌نامه پر تبراز انتقادی را نیز در اختیار دارند و قادر به برقراری رابطه گسترده با مردم و تأثیرگذاری بر بخش وسیعی از آنها و هدایت آنان به سمت مورده نظر خود می‌باشد و از این رو به عنوان یک نیروی اجتماعی موجود و مُثر مطرح هستند. اما مقایسه آرای گانبداداهای مشترک این دو جناح حکومتی در انتخابات مجلس پنجم در پیک سال پیش در هر شهر و استان (و حتی آرای گانبدادی مشترک این دو جناح در انتخابات میان دوره‌ای مجلس که همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد) پرآرای خاتمی در همان شهرها و استانها و همچنین حضور اکثریت مردم در انتخابات گذشت که در دوره‌های گذشته انتخابات مجلس و ریاست جمهوری شرکت نکرده بودند، کاملاً آشکار می‌سازد که آرای خاتمی در اکثریت وجه خود، متعلق به مردم است که در انتخابات دوره‌های گذشته شرکت نداشتند و اصل‌به جناحهای حکومتی باور و اعتمادی ندارند.
۵. سید محمد خاتمی با حمایت بیش از ۲۰ میلیون نفر در انتخابات پیروز شد. بین تردید در این پیروزی، تحلیل آرام و پرگش خاتمی (که در مجموعه حکومت جمهوری اسلامی متاز و استثناء بوده است)، سیمای آرام و متین و به دور از خشونت خاتمی در مقابل چهره‌های خشن و سرکوبگرانه سه گانبدادی دیگر، برخوردهای احترام آمیز او با روشگذاران و فرهنگچان میهن، تحربه تبلیغات مردمی، ارائه جدی و پیگیرانه خواستها و نیازهای اساسی جوانان و زنان، نفس مهی داشته است. خاتمی شخصیتی است با سواد و تحصیل گرده، اهل بحث و گفتگو و فلم، طرفدار آزادی اندیشه و بیان و قلم، مدافعان حقوق انسانی مردم در برخایی چامعه مدنی، گهه در مدت ده سال به عنوان: وزیر ارشاد، فرهنگ اسلامی قد، دان، جنگ و پس از آن، در مجموع عملکرد نسبتاً مثبت از خود ارائه داد و نسبت به توپسندگان و هنرمندان و در نشر کتب و مطبوعات و تهیه و نمایش فیلم‌ها و تئاتر و... سیاست سرکوبگرانه و ضدمعکار اپیک اعمال نکرد و به دلیل ناخواسته اندیشه و عمل او یا مجموعه سردمندان حکومت، گروههای فشار رسمی و غیررسمی علیه او وارد صحنه شدند و او که معرفه انسانی مردم با در نظر داشت چکومنه گزار نگرفت، مجبور به استعفا شد. و سالها در اتزای سیاست فرار گرفت تا آن که به صحنه کارزار انتخاباتی وارد شد. روشگذاران و مردم با در نظر داشت عملکرد گذشته خاتمی اعتقد داشته که وی آزمایش خود را در عمل داده و به آنجه در مورد آزادی و حقوق انسانی و برخایی چامعه مدنی می‌گوید اعتقاد دارد و در مواجهه‌های خود په مردم برخی گویند که به شوره آگاهی و نراسهای آنها اسلامی گزارد و از این رو به... ارجاع، شدند. در عین حال، در جریان انتخابات، گروههای فشار رسمی و غیررسمی و سوا (کلیه گروه‌های مافوق ارتجاعی علیه خاتمی وارد صحنه شدند و ضدلیلیات گسترده و بی‌سامانه‌ای بر ضد او به راه اندادهند، این ضد تبلیغات ارتجاعی ترین و سرکوبگرترین مخالف حکومت علیه خاتمی و نیز انواع تحریرها و توهین‌های این مخالف علیه مردم و پریزه جوانان و زنان و محیجور و غیر خواندن آنها، و اکنی اختلاص آمیز علیه آن مخالف و به سود خاتمی در وسیع ترین اشاره مردم برانگشت).
۶. در جریان انتخابات، مردم آشکارا مساهده به درستی تحلیل گردید که ارتجاعی ترین، متوجه ترین و سرکوبگر ترین جناح‌ها و افراد درون و پیرامون حکومت جمهوری اسلامی، ولی فقیه، بسیاری از مراجع تقلید دینی، مدرسین و حوزه‌های علمی، مجامعه روحانیت مبارز، جامعه و عاطه، دیپ‌خانه ائمه جمعه، شورای نگهبان، نمایندگان بی‌خاصیت مجلس شورا، میات مؤلفه اسلامی، فدائیان اسلام، قوه‌های امنیتی، وزارت اطلاعات و امنیت، وزارت توان از امور خارجه و ارشاد و دلایل، گروههای فشار رسمی و غیررسمی و اکنی انتقام از اصرار حزب الله، پیاد مستضعفان و چانیازان، کبیته امداد امام خمینی، آستان قدس رضوی، گلان بازاریان و تاجران انگل، واهم گزارین روزنامه‌ها و مجلات هائده‌گیان و قدس و صحیح و رسالت و...، صدا و سما، سازمان تبلیغات اسلامی... به طور رسمی یا غیررسمی و صراحتاً علیه خاتمی و به نفع ناطق خوری (گانبدادی اصلی خانج ارتجاع مذهبی - بازار) مقاله می‌لویستد، تظاهرات راه می‌اندازند، محل می‌گویند و عمل می‌کنند. و مجموعه این نیروها، خاتمی را ضد ولایت فقیه، طرفدار آزادی‌گزندگان و لیبرالی، اهل تسامع و ناهم، مخالف جنگ و دخالت در امور دیگر کشورها می‌خوانند. از این‌رو مردم در پیک حرکت گسترده و وسیع و اکنی، به صحنه آمدند و به طور خودجوش و بدون هدایت و سازماندهی هیچ حزب و سازمان سیاسی و در سراسر ایران (و نه در پیک منطقه معین)، به این نتیجه رسیدند تا این بار با شرکت در انتخابات و دادن رأی به خاتمی، به مجموعه حکومت جمهوری اسلامی «نه» بگویند. رأی مردم به خاتمی مفهومی نبینیافت. رأی آنها، رأی «نه» به نظام استبدادی، به «ولایت فقیه»، به «مراجع پرتریگ»، به «میرزا»، به «حرز»... به «جامعه و مادر»، به «تمامی گروه‌های روحانیت»، به «نماینده و مالی و نظارت و ایستاده»، به این مجرمعه پر، مردم به استبداد و خشونت، تحریر و جهل و تابخردی، هرج و مرچ و قانون شکنی و تقضی حقوق انسانی، به «له» گفتند. مردم به فرسودگی و خرافات فرون و سلطانی «نه» گفتند. به بتهای خود افرادهایی که فکر می‌کردند توصیه‌های آنها که به بالاگزین در جات دینی نکیه داده‌اند پرای مردم حجت خواهد بود، «نه» و میلیونها بار «نه» گفتند. و بدینگونه به حکومت پیام دادند که فیم نهی خواهند و خود برای تعیین سرنوشت خویش دارای پلخ میاسی هستند. مردم به سردویان فاریک اندیش ضد خلق و به تماشی اویاشگری و فرهنگ‌ستیری و دلال پروری و چهارلکی «نه» گفتند. آنها به احکام و روایاتی که دیناسورهای مذهبی صرفاً برای استمرار پیشتر حکومت سیاه خود از فuron بیرون کنیده بودند، «نه» گفتند و خواست آزادی مذهبی و حقوق انسانی را به حکومت فرون و سلطانی پیام دادند. آنها یا اویاشانی که با تندیه از انگل ترین عناصر سرمایه دلایلی بر علیه آزادی مردم می‌چاک می‌کردند و نه گفتند و نشان دادند، که اصل‌آنها را جز به عنوان اجات اجتماعی به هیچ چیز دیگری به حساب نمی‌آورند و آنگاه قردنی راکه افکار و شخصیت را با شناخته‌شده ترین شاخص‌های رژیم مبارز می‌دانند انتخاب نمودند. مهترین پیام آرای مردم در انتخابات، «رأی به تنبیه» بود، رأی به «تفیر حکومت» و «تفیر ساختار سیاسی و ایدئولوژیکی» بود. مفهوم این انتخابات دیگر به جایچای ساده مهرها در مجموعه حاکمیت محدود نشد بلکه آرای مردم معنا و مفهومی متفاوت نسبت به دوره‌های قبل پیدا کرد. این انتخابات به یک رفراندوم تبدیل شد، رفراندومی علیه ادامه استبداد و رژیم ولایت فقیه.
۷. رأی مردم به خاتمی، رأی به خواستها و حقوق مردم بود که به شکلی و در حدود چارچوب معتبری، در برنامه خاتمی بر آنها تأکید شده بود که عبارتند از: رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، تأمین آزادی عفیه و بیان و فلم، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و شکلای صنفی و اجتماعی، پذیرش نکر و نوع

سپاس، گشتنی کار آزادانه و خلاقانه روشنگری و هرمندان و نویسندگان و فرهنگیان و...، فانون گرایی و مقابله با هرج و مرج، استقرار شوراهای به جای حکومت ملوك الطوايف، تأمین خواستهای حقه جوانان و زنان، تساعل و تسامع با دگراندیشان، تأمین امانت قضایی و اجتماعی، رفع تشنج در روابط با دیگر دولتهاز طریق برقراری همزینی مالالت آیینه با آنها و حل مسائل مورد اختلاف از طریق ملاک و گفتوگو و عدم دلالت در امور داخلی آنها، مقابله با توریسم در هر مقطع و به هر شکلی، ... و برقراری جامعه مدنی برای ایرانی آزاد و آباد.

در اینجا توجه به دو نکته مهم است:

الف) - مردم در رأی به خانمی بر برنامه اقتصادی معینی رأی ندادند، زیرا اولاً شخص خانمی برنامه اقتصادی مشخصی از الله نداد و ثالثاً خانمی مورد حمایت دو چنان مهم از حاکمیت بود که نظرات و برنامه های اقتصادی مختلف و حرث، متضادی دارند.

ب) - مردم در رأی به خانمی به برنامه های ضدامریکالیستی وی رأی ندادند، زیرا اولاً اینگرمه شعارها در برنامه های سه کاندیدای دیگر عوامل فریانه جلوه و تحکیم پیشتری داشت، در حالی که حمایان آنها زد و بند های پشت پرده با دولتهاز اینگلستان و آمریکا داشتند. ثالثاً یعنی از محرومیت زیرین خد تبلیغاتی که از سوی اولجای مذهبی - بازار علیه خانمی شکل می گرفت این بود که خانمی مظہر اسلام امریکایی است و اثناً همین خد تبلیغات باعث شد که بخل اعظم و وسیع جوانان و مردم ماکه دیگر نه تنها روحیه ضد غربی و ضد امریکالیستی و مقابله با دولتهاز غربی ندارند بلکه حتی از چنین روحیات و شعارهایی مبتلی هستند؛ برای رأی دادن به این «ریخت» ره: «ثالثاً اگر دولتهاز امریکا را انجلیان در ۲۰۱۰ء انتخابی کرد، ... ایران در ... روزهای ترین و مسیحیترین + الحاج دهاء! حکومت خانمی فلاش می کشد، اگر دولتهاز غربی برویزه آلمان و فرانسه و ایتالیا در جهت سلط جناب میاندو و تکنوتراها و عناصر ملایم و معتمد بر مجتمعه حکومت ایران فلاش می کشد، از آینه و اگر دولتهاز امریکا و انگلستان از برویزی ناطن لوری خشود و راضی می شدند، اگر دولتهاز غربی از پیروزی خانمی خشودند.»

با توجه به دو نکته فوق، می توان گفت مردم ایران، جوانان و زنان میهن، در رأی به خانمی اساساً به برنامه سیاسی و خواست آزادی مدنی و توسعه میاسی دمکراتیک وی توجه داشتند و نه به برنامه های اقتصادی یا سیاستهای وی در مقابله با امریکالیس، آنچه در رأی مردم به خانمی جلوه داشت، رأی آنها به شعارهای «عدالت اجتماعی» و «استقلال» بود، بلکه آنچه در رأی مردم به خانمی برتری داشت، برنامه خانمی در برقراری جامعه مدنی، تأمین آزادی و حقوق اساسی مردم و تحکیم قانون و توسعه سیاسی بود.

بعزدم با شرکت بی سایقه خود در انتخابات، نمایل و گزینش و علاوه و اعتقاد خود را به مبارزه مالالت آیین و گذار آرام از طریق انتخابات را به نمایش گذاشتند، رأی آنها در الواقع رأی «نه» به شیوه مبارزه قهرآیین سلحنه و رأی «نه» به تمام سازمانهای بود که با تکیه به شیوه مبارزه « فهو آیین»، السکال دیگر بارزه را نفی می کردند و به مسخره می گرفتند، در این انتخابات، مردم ناراضی و نگران که تمامی راههای اعتراض آرام و مالالت آیین از طریق نزدیکی متنقل آزاد، احزاب سیاسی مختلف حکومت و تشکیل اجتماعات و راههاییها را بسته می دیدند، از تها ایزار قابل دستیابی که پیش باز آنها فرار داشت استفاده کردند، و با تمام نیرو از ساده ترین و بی خطرترین و کم تفاوتگرین امکان و اهم برای شکست دادن اندیشه ها و اعمال انتدابی و ارتجاج قدم به پیش گذاشتند، مردم شان دادند که برای رسیدن به هدفان لازم نیست الزاماً از قوه سلحنه استفاده کند، بلکه می نویند با پیگار سیاسی مالالت آیین به تابعیت و دلخواه برستند.

۹- در شرایط کرونی، اکثریت مردم با شرکت فعال در این انتخابات پیام دادند که خواستار اصلاحات اند و با «تفیر ناگهانی» یا «انقلاب» همانند آنچه در «التحول ۲۲ بهمن» در کشور رخ داد، موافق نیشدند، زیرا نفیر ناگهانی، با انتقالات دادن شرایط کرونی، بدر هم ربخنگی اجتماعی، از هم پاشیدن شیرازه جامعه، ایجاد تشنج و درگیریهای کور سلحنه و اختلال به جنگ داخلی و تجزیه کور منجر می شود که اصلی به سود مصالح میهن و منافع ملی و مردم نمی باشد، از این و به سیاست تغیرات تدریجی، رضایت داده اند، مردم به جای آن که در انتظار پیدایش پیکاره شرایط مظلوب و ایده‌آل جامی اندیشه ای تغیر تدریجی اوضاع از امکانات و احتمالات را این دسترسی در شرایط موجود استفاده کردند و راه حل را که شدت و تاحدی میث و مؤثر بود، با وجود آنکه از آرمانهای ایده‌آل هایشان فاصله داشت، انتخاب کردند، و اصلًا این امر به معنای آن نیست که مردم به «نظام جمهوری اسلامی» و ارزیم ولایت فقیه، و فا دارند بلکه به معنای آن است که سیاست نکی به «اصلاحات و ایجاد انتقالات» را داشتند، سرانجام با اعلان «نه» به این مردم، سازمان ای اعلان با این مردم شرکت نشانه رشد و بلوغ و پیش میاسی و عمل سنجیده مردم است.

۱۰- این انتخابات نشان داد که از نظر عمر مردم اختلافات میان جنابهای درون حکومت، اخلاقانی واقع و جذی است و یک «سیاهزاری» عوامل فریانه نمی باشد و تأثیر این اختلافات و درگیریها در بسته زدن یا باز شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور بسیار مهم است و نمی توان و نباید نسبت به این درگیریها و اختلافات بی تفاوت بود بلکه باید معنی کرد نایر رود این درگیریها نایبر گذشت و برای جلوگیری از بروز فاجعه بهایی اجتماعی در میهن و بسته برندن کامل فضای سیاسی جامعه در همه عرصه ها و نیز برای جلوگیری از کسب قدرت اتحادی از ارجاعی ترین و فاقدترین قشر اجتماعی حاکم و برای کسب دستاوردهایی در این یا آن عرصه برای نیروهای سالم سیاسی و اجتماعی... در جهت تضعیف و طرد راست ترین و ارجاعی ترین عناصر و جناح حکومتی تلاش گردند، برخلاف دیگر انتخابات، مردم به طور جدی احساس کردند که رأی آنها کار ساز و تعین کننده است، آنها باور گزند که انتخاب هر یکی از سه کاندیدای محاذل ارجاعی حکومت، باعث تشدید سرکوب و قشار و محبیت بارتر شدن اوضاع جامعه در همه عرصه ها عن شود ولی انتخاب خانمی حتی اگر موجب شرکه آنها از میاسی و اجتماعی خود و فرهنگی کمی و ناحد معنی باز شود، خداخاف اوضاع جامعه پذیر و فاجعه بارتر نخواهد شد و کشور به قهقرانی رود، که در این حالت تعامی مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی در فاجعه ای عظیم طرق می شوند، این رونه فقط بخشی از مردم که خانمی را «بد» نمی دانستند، بلکه حتی بخش های دیگر برای انتخاب «بد» یا «کمتر بد» در مقابله «بد» گام پیش گذاشتند، این انتخابات نشان داد که مردم اساساً به از «یا هیچ چیز یا همه چیز» یاور ندارند بلکه آنها از هر فضایی و از هر امکانی برای باز شدن هرچه بیشتر فضای سیاسی و اجتماعی - هرچند محدود - و بهتر شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور و شرایط زندگی اجتماعی - هرچند کم - استقبال می کنند و تا حدی که بتوانند و امکان داشته باشند برای کسب آزادی حتی در کمترین محدوده و یا دهها اگر و قید و بند، تلاش می کنند.

۱۱- از زمان برگزاری انتخابات «وره پنجم مجلس شورا نا انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، مردم به تدریج از حالت بی تفاوتی و اتفاعل سپاسی بیرون آمدند و با شرور و هیجان قابل توجهی برای شرکت در تعیین سرنوشت خوبی نشان فعالتر اینها کردند، در طول کمتر از سه میاه مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری،

جامعه مرسمر سپاسی شد و در دانشگاهها، مدارس، مرکز روش‌نگری و هنری و فرهنگی، رسته‌ها، کارخانه‌ها، ادارات، و در کوچه و خیابانها، در منتهی‌ها در آبادس و تاکس... منتهی انتخابات به اصلی نمود. مثله روز الشار و طبقات گوناگون جامعه تبدیل شد و پس از چندین سال، بر رخوت و بین تفاوتی و بین نظرکی سپاسی در جامعه و بین مردم و بر زگرد و الفعال در جنبش دیگر ایک میهن طبله شد و این یکی از مهمترین و بزرگترین دستاوردهای نیروهای سالم سپاسی در جریان انتخابات نشان داد که مردم آن نظرخواهی که شناخته داشت حضورشان به هر شکلی می‌تواند میثت باشد و ضربه‌ای به استبداد وارد شود، فعالانه واره صحنه می‌شوند. مردم به قصد کارزار دن ناطق نوری گانبدی‌ای اصلی جنایت حاکم بازار - ارتقای حاکم بازار - ارتقای مذهبی به میدان آمنه بودند و توئنست حاکمیت استبدادی را به عقب شینی و شلیم در مقابل رأی خود و اداره سازند و بدستگوته طعم پیروزی را چشیدند و پیش از پیش روحیه گرفتند. و نیز درگذشت که می‌تواند استبداد را به سلم و اداره و مرف نموده را با گرسی پشتاده، بر رأی خود را به آن داده، پل کشیده نیز آمر خلخالت که هیچ دیگرانی داشته، نمی‌تواند هر کجا... که می‌خواهد نکند. و این یکی «بیگر از مهمترین و بزرگترین دستاوردهای جنبش دیگر ایک میهن» بود.

- مردم در فاصله سه ماهه جریان این انتخابات به چنان آگاهی‌های افشاگری‌های سپاسی و آموزش و تربیت اجتماعی - سپاسی دست یافتد که در طول چندین سال امکان پذیر بود، مردم از جنبشها و حرکتها گذشت و بوبیله تحول ۲۲ بهمن «در سهی بیزگ فراگرفتند» در سهی بیزگ جهان نزین و منگین نزین لفظت در همه عرصه‌های دست آمد. حضور گسترده و میلیونی مردم در جنبش اتفاقی ۵۷-۵۶ کوره‌بی هدف و ناآگاهانه بود. اما این بر مردم با پلت منگذاشن دوران پر فرز و نشیب طولانی سالهای ۵۶ تا ۷۶ که از میان حرب و نگجه و اعدام، سرکوب و ترور و سکسار، جنگ و ویرانی متولد شده، تضییج و درگیری سلطنت، بحران‌های حاد و فراگیر اقتصادی و سپاسی و اجتماعی و فرهنگی... می‌گذشت که با مشاهده عسلکرد صد مردمی و خدمتی حکومت دبی و سریانه داران اگل نجاری، و نیز مشاهده سپاهی‌ای رنگارنگ پیروزی‌های رنگارنگ پیروزی‌های بزرگ و با گسب تجارب گرانقدر و طلاقی و فراگیری در راهی بزرگ و سریانه سار از شکستهای کوچک و بزرگ سپاسی، باز دیگر به میدان آمدند، ولی این بار با گفتگویی دیگر، این مردم دیگر بگفتگویی نمودند. نسل جدید به میدان پاگداشت. حضور گسترده و میلیونی مردم در جشن «دوم خرداد»، کاملاً آگاهانه و هدفمند بود. آنها این بر می‌دانستند که جه می‌خراءند و جه نمی‌خراءند، به جه نیز دیگر پاید صربه پیشنهاد و کدامین خواسته‌ها را حساب کردند. آنها به میدان آمدند و آجتن عسل گردند که از طریق رأی دادن به یکی از گانبدی‌های خناجی از حکومت به همان حکومت، میلیونها باز نهادند و آنها بزرگی بی سابقه و شاهد بلوط سپاسی آنها بود. این بار مردم می‌دانستند چگونه هم به حکومت «نه» بگویند و هم به فراخوانهای گونه‌گون مل惆اعاتی ایروزی‌پیون مدعی رهبری مردم دست رد نمایند. مردم وارد صحنه انتخابات شدند و پیم خود را به گوش هنگان رساندند.

- ۱۳- انتخابات ویاست جمهوری میدان فعالیت سپاسی جدی زنان و جوانان بود. جوانان در این انتخابات نظر تعیین گشته ایفای گردند. جوانان که در طول سالیان طولانی توسط حکومت ولایت فلیه تحقیر و وصیراً شمرده می‌شدند و زنانی که همیشه «جس دوم و بی عنان و درابت» نظری می‌شدند، با حرکت خود به انتخابات صبا و مهرم دیگری بخشیدند. آنها به میل افظایی ناز@ و زاهی نز، دلوقطانه و فعال، و پیشیش دیگر انتشار جامعه، برای مقابله با حکومت استبدادی و جنایت راست افراطی حاکم و غرور و بندی ارتقای مذهبی - بازار به میدان آمدند. آنها به نگرهای تیک‌ناظرانه قشری مذهبی یا غیر مذهبی، و به شیوه‌هایی که راگهنه و غیر مؤثر، و به اندیشه‌های سپاسی قلبی ایدئولوژیکی، گفته هم درون حکومت دیده می‌شود و هم در میان نیروهای ایروزی‌پیون، «نه» گفتند. دلختران و پسران جوان و نوجوانی که غالباً پس از ۱۳۵۷ میلادی شده و دوران زندگی و امورش خود را بازی سلطنه بر نامهای فرهنگی و آمرزشی هیب رژیم گذارانه‌اند، پا زی چشمگیر شونه سرپی مختارند: با آنها، که... دیگر... آنها... از آنها... که... بزرگ و غرور، و کیا این دامنه‌های اینها... آگاهی... ناگاهی... اراده... عدم مستلزم خود را ای انجام تعصبات جدی را نشان دادند. این نیروی عظیم اجتماعی برای خانه بخشیدن به وضع موجود سیار مصمم هستند و غلبه بر خواسته‌های پیشانگ است که با پیروزی زنده و ارگانیک آگاهگرته و سارمان‌گرایانه با مردم بورز، جوانان و زنان، در جهت ارتقاء آگاهی مردم و هدایت و پیمیج و سازماندهی پیارزات و اعترافات آنها، بر پایه برنامه واقعیانه و دیگر ایک به سمت انجام نحرلات پیادی تر و دیگر ایک تر تلاش کنند.

- ۱۴- شرکت گسترده مردم در انتخابات و رأی ۲۰ میلیونی آنها به خانی این نظریه را باطل کرد که گویا مردم ایران در یکی این اعضاوی مکلفتی به سر برند و دیگر به نفسی یا رهبری اعتصاد می‌کند. همین که شخص مایه خاصی مطرح نموده با آن که سی بیان اکبریت سرمه ایران بهترین گشایانه را در آن راه - اکرم بود، ولی خواسته‌ای مردم را مطرح و حرفاها متفاوت با دیگران و مورد قبول نموده بیان گرد و در دوران مژولیت گذشتند خود، آنچه ادعا داشته همیل کرد و آزمایش خود را نسبت به خوبی پس داده است، حتی آنها گه بی تفاوت بودند، به صحنه آمدند و به او رأی دادند. اگر مردم نیروی والما مرجو (و نه ذهنی و ادعا) باشد خوان و آفرین تیو شطبیس دهند، باز دیگر به او اعتنای می‌کنند و حاضرند به رهبری این نیروی برای انجام تعولات بتبذیل در جامعه مازره کنند.

- ۱۵- این انتخابات نیز این نظریه را گویا مردم همه روحانیون و آخوندها را یک دست و یک حور می‌بیند باطل کرد. بلکه مردم اتفاقاً از درون همین حکومت آخوندی، آن آخوندی را انتخاب گردند که مردم را به چشم صغار و محجورین نمی‌نگردند به هریت مغلق و اندیشه‌ها و خواسته‌ای آنها احترام می‌کنند اما از حوزه انتخابی مردم برای ایجاد جامعه مذهبی، برای آزادی احزاب، تأمین حقوق و خواسته‌ای جوانان و زبان، و برای مازره با غارتگری بی حد و حساب کلان بازاریان حمایت کرد. در این برای مردم نه گستاخ و شائی انتخابی، بلکه مش روش، دیدگاهها و برناهای اساسی و پیادین، مهم و با اهمیت می‌باشد.

- ۱۶- حال انتخابات نات گرد که برخلاف نصور ذهنی سیاری از نیروهای سپاسی میهن، مذهب علی رغم جنایتها و دادشی‌های حکومت دبی همسجان جزو لایفک و حذف نشدنی از فرهنگ و سنت این مردم می‌باشد و نادیده گرفتن اهیت و نقش والی آن در جامعه، ستیزه علیه آن یا بین تفاوتی منفی نسبت به آن، عملی است فائد درایت و خرد سیاسی. اما انتخابات در عین حال نشان داد که به دلیل دخالت مرجعیت و علمایی دین در حکومت آن هم حدتاً در جهت دفع از زن‌نگایی مذهبی - بازار، حتی برای سیاری از نیروهای مذهبی، استطوره «مرجعیت» درهم شکسته شده است و دیگر سخن آنها حجت خواهد بود، لشگری از علمای دین و مراجع تقلید هم نتوانست رأی مردم را به سود ناطق نوری جلب کنند، حتی در رؤسای اهلی آنها بیرونی‌های نزد پکنی با علمای دین دارد و از اینها تصور می‌گردد ناطق نوری آرامی... نرمی را به خود اختصاص دهد، اینگونه نشده، اکنیت مردم، «متناهی از حالم حمامت کردند. حتی در استان قم و پاگاهه اصلی جامعه علمای مذهبی و مدرسین حوزه علمیه و مراجع بزرگ و در استان خراسان با تمام قدرت و پیشوای علمای مذهبی و آستان قم رضوی، خانی با اختلاف آرای قابل توجهی گانبدی‌ای اصلی آنها را پشت مرگذشت. بدینگونه می‌لوان گفت که برای اکنیت مردم مذهبی کشور و حتی در رؤسایها و شهرهای مذهبی قدیمی، مراجع دینی فدرات ملعونی و سیچ کننده خود را از دست داده‌اند. در الواقع مراجع مردم عرض شده‌اند. مرجعیت عصوم مردم پیش از پیش به سری

اولاد تحصیل کرده دستجو، استاد، روشنفکران و فرهنگیون منتقل شده است. پایگاه اصلی این مردمیت بودن «اشخاصهای می باشد. احوال سطح خواسته‌ی اصلی روشنفکران و مردم عادی که در گذشته عمیق بود، اینک کمتر و کمتر می شود و بهتر از گذشته هدیگر را درک و به یکدیگر اعتماد می کند.

۱۵ - از میان ۳ میلیون ایرانی که در خارج از کشور مستقر هستند حدود ۶۰ هزار نفر در انتخابات شرکت نکند و به همچ پک از کلان‌بدهای موجود رأی ندادند. اکثریت مطلق سازمانهای سیاسی ایرانی پس از خارج از کشور انتخابات را محروم کردند و از مردم خواست در انتخابات شرکت نکند و به همچ پک از کلان‌بدهای موجود رأی ندادند. کاملاً آشکار است که رئیس پیش‌بینی مردم به حاصلی گروههای سیاسی خارج از کشور بود که در خارج از کشور و دور از صلحه، صنی مبارزه برای مردم و دیگر نیروهای سیاسی قیم وار تکلیف تعیین می کنند و در عالم جبال خود را بهبود و پیشوای مردم می دانند. در حالی که مردم به همه آنها شان دادند که به رهبری داشتند، فرمان و دستورات آنها کوچکترین اهمیت نمی داشتند. مردم به گروههای سیاسی مهاجر که جامعه ایران را شناخته و تز درک تحولات در جامعه گزینی و ایران فرد عالی هستند، دست دادند. احزاب و سازمانهای سراسر خارج از کشور، که هدف مادی کهنه و ماده داشته‌های ذهنی به زبان و مقدم نگاه می کنند، همچنین به خطمشی سکناریوی و غیر واقعیت‌آمیز ادامه می داشتند و نتوانستند خود را با آنها تحول و مضمون دگرگونی‌های موجود همو نسبت داشتند. از بازندگان اصلی این انتخابات بودند. انتخابات نه تنها شان داد که ادعای گروهها در «سازماندهی، پیچیدگی، هدایت و رهبری نژادها» پوج و نوخانی است بلکه ثابت کرد که این پیروها بیچگونه پیوسته جدی با مردم و هیچگونه نفوذ و تأثیر مهی در بین آنها ندارند. مردم راه خود را به رهبران خود را با نوجه به شرایط موجود در کشور و بین اعضا به سر و بحث های که در مهاجرت میان نیروهای مذهبی رهبری وجود دارد، انتخاب می کنند.

## وظیفه ملی

### جمعی از نیروهای ملی داخل کشور

انگیزه علم سنجی و حق طلبی و نیز نگرانی از آینده تاریک زندگی اجتماعی از مدنها پیش ضرورت احیای هستگی همگانی را به گونه سیاسی ترین رهیافت برای شکل دادن به پیکارهای آزادی‌بخش ملی میانیان گرداند. در این راستا مارسیدن به جامعه‌ای سالم و به دور از هرگونه کشتار جمعی و آزار قومی و مذهبی، به دور از هرگونه نیزگونه در حقوق مدنی و سیاسی زنان و مردان، به دور از هرگونه خلقط دین و حکومت، به دور از هرگونه تنگ تظری نظام‌های خودکاره و پسرکار و سرکوبگر و به دور از هرگونه و استگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را هدف خود قرار داده‌اند و اعتقاد داریم که انتخابات آزاد به عنوان تنها راه‌گذار آرام از سلط اسداد مس بگذارد که سرمد مالاری می‌باشد و انتخابات آزاد و فعالیت سی‌پاپل که بعنوان باشکار‌آوری سیاسی سنبده است. و پیگیری، نشان مانکم را واهار به عقب نشینی نمود.

ما بازها پیش‌شرطهایی را که برای مردم انتخاب را شنیدن همراه دارد و می‌تواند فضای سیاسی باز و ایمن قضایی ایجاد کند، طرح نموده‌اند. نه اگر سران جمهوری اسلامی نسبت به سه روزگاری مردم و بین‌ستهای سیاست خارجی و هرج و مرچ عای اقتصادی و فراپادگی تا بهتخاریهای اجتماعی در کشور کمترین دغدغه‌ای حس می کنند، راه راهایی ایران و انقلاب از تنگناهای کوتی در برابر آنها گشوده باشد. به اعتقاد ما پیش‌شرطهای برگزاری یک انتخابات از این عبارتند از:

الف) - پدید آوردن قضایی سیاسی باز از راه

\* پاس داشتن آزادی گفتار و نوشان و گردهمایی و جلوگیری از تجاوز‌گری گروههای فشار به مردمان.

\* آزادگاردن همه سازمانهای سیاسی و حزب‌های دگراندیش و نیز اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و کانون‌ها و به طور کنی نهادهای سیی هرگزه اجتماعی.

\* اجرا: نش دادن به همه وزارت‌های، ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها و کتابهای داری بسته‌های گوناگون را که از هم مانند.

\* اجازه نشاندن به همه روزنامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها و کتابهای دارای پیشنهادی گوناگون برگزار از هر ساتور.

بر نزدیک هم زنده داشتن همه احتراف ملت که در بیست و چهار اصل از فصل سوم قانون اساسی پیش‌بینی شده است،

ب) - ایجاد ایمنی قضایی از راه

\* بازگرداندن صلاحیت عام دادگاههای عمومی دادگستری و برچیدن دادگاههای اختصاصی جز آنچه در قانون اساسی پذیرفته شده است.

\* پایان دادن به کار نهادهای سرکوبگری که نام دادگاههای «ویژه روحانیت» و یا «انقلاب اسلامی» بدهانها داده شده است و نهایت ریزی از جنی و سختی را به عهده دارند.

\* رسیدگی به بزههای سیاسی در دادگاههای عمومی با حضور ریاست منصفه، به طور علی و با شرکت وکیل دادگستری تحریر یا انتخابی.

\* آزادی همه زندانیان سیاسی که به هر عنوان در گوش و کنار کشور در بند هستند، حتی اگر مورد دادرسی های فرمایش فرار گرفته باشند.

\* دادن تأمین‌های لازم به اینوه اینوه اینوه که با تحریر به کشورهای پیگانه کوچ کردند راهی بازگشت به میهن.

ج) افزون برایشها باید اختیارهایی که شورای نگهبان با برداشت نادرست از اصل نود و نهم قانون اساسی به خود داده و دامنه «نظرارت» بر انتخابات را به تشخیص صلاحیت نامدها و نیز دخالت در کارهای اجرایی گشانده است حذف گردد.

اما بی‌اعتباری آشکار مردم نسبت به بازیگری‌های دست‌اندرکاران که بیان‌گذانه ناخشنودی و خشم عمومی از طرز خلط کشورداری است و نیز هشدارهای پنهانگام داده شده، همچ رزمهای را در گوش زماده از و نیزگرای به خواب عقلت فرورفته به صدا در تیاور و همچنان برای پنهان داشتن درمان‌گرها و دامنه اقدار جباره خود به کردارهای اختیار، آور افزودن و دند سرگوب را شتاب بیشتر، دادند، هر یانگ اعتراف را هم با زندان، شکنجه، و حتی آدمکش خفه کردند. انحصارگرایی که با همه رسایی‌ها دو دستی به اربیکه قدرت چیزداند، روی صحت آوردن خمیه شب‌بازی دیگری را زیر عنوان هفتمن دوره انتخابات رئیس جمهوری تدارک و همه نیروی ذخیره خود را به میدان آوردند تا بازار بی‌رونق آن را گرم دارند و اعتماد داشتم که آنها با زور مداری کوچکترین اسکانی هم به تجلی اراده ملت برای رقم زدن سرنوشت میهن بلاگشیده خوش نمی داشتند و در عین حال باور داشتم مردم ایران نیز باشناخت درست از زیر و به فرهنگ سلطه در

ی تجربه نفع بیش از هیجده سال دستیاری سران جمهوری اسلامی به حیثیت انسانی و حقوق اساسی خود بی هیچ تردید، خواستار تغییر ریشه‌ی در ساخت رسمی کشور می‌باشدند. و حابچایی مهرها در چارچوب این نظام برآمده از بعض قسری گری راکافی سی‌دانند و تا فراهم «دانش زمینه در هم پیچیدن فرم مازوی»ی که در این راه می‌باشدند. و این روز ملک را نگهداشت و با تبر و مسداری سازمانهای سپاس و مجاهدی حرفه‌ای حق طلب زمان نبایل آن را به پرخاش و خوش شری دگرگونساز به جلو انداخت و از هرگونه مازن برای بیرونی‌های شخصی و طبقی دوری جست و نیز خاطرنشان ساختیم که تفرقه‌اندازی‌ها و صفت‌شکنی‌هایی که به دست او استفاده از نفاق‌های درونی در جمهوری اسلامی با اشای تخلف‌ها و تقلب‌های گردان‌گان انتظامات سپاهی صورت می‌پذیرد. جز آب به آسای دشمن ریختن معنای دپگری ندارد و این را به نظر ما با احترام به مأمور همگانی، هرگونه سهم‌گیری در این نماش انتخابات گستن از صفت مردم و آزمون بساط پکند تا زی تلقن می‌شود و اعتقاد داشتم که داعب‌دران آزاد بخراهمی از از کتاب چنین خطای جبران نایابی‌پر هیز گشته. از این رو تبروهای آزادیخواه می‌باشد از همه مردان و زنان، از همه گروه‌های اجتماعی، کارگران، یشهوران، بازگانان، گورستان، فرهنگیان، پژوهشکن، مهدسان، وکیلان دادگستری، فاضان، داشگلهایان، دانشجویان و دانش‌آموزان خواستند تهدیدها و تنبیه‌ها را نادیده بگردند و از چنین انتخابات قلایقی که حتی از آزادیهای تصویب شده در قانون اساسی هم برخوردار نبست گذار، جزیی کنند و بکار دیگر به جمهوری اسلامی نه بگردند. و این صحیح لرین خطمشی سپاس برای تبروهای اهربزیون بود.

## متن کامل فاصله تبریک آیت‌الله منتظری به سید محمد خاتمی

بسم الله الرحمن الرحيم

حناج سلطان حجۃ‌الاسلام و انصاری آقای حاج سید محمد خاتمی رئیس جمهور محترم دامت افلاضه بحق محمد و آله.  
پس از سلام لافت‌شده و تبریک به مناسب انتخاب شایسته جنابعلی از طرف مردم آگاه و متعهد ایران و تقدیر و تشکر از ملت همیر که با حضور در ۴۰۰ی صندوقهای رای و دخالت دیگران سرنوشت کشور خود مرائب رشد و آگاهی خود را به سایش گذاشتند به هر من می‌رسانند:  
هر چند محتمل است بغضی از علاوه‌الجان جنابعلی خوش نداشته باشند که من برای شما نامه بنویسم، ونی با سایه آشنازی که با خود تسب و ارادات حاصل نه  
نیست به مرحوم والد شما مرد فضیلت ای تقوی حضرت آیت‌الله آقی حاج سید روح‌الله خاتمی (طاب ثراه) داشته و دارم، لازم نیست پس از انتخاب جنابعلی به عنوان رئیس جمهور ایران اسلامی خسنه تبریک به شما و به مردم و پیشنهاد ایران مطالعی را مختصراً بادآور شویم:  
۱- می‌دانم که الان مسؤولیت سگی به عهده جنابعلی گذاشتو شده و اداره امور اجرایی کشور و سیاست وسیع ایران در شرایط فعلی - باقی ماندن سیاستی از خرابهای جنگ تحملی، با مشکلات اقتصادی و تورم، وجود برنامه‌های نیمه تمام، نیمه ناقص و انتظارات طبقات مختلف، وجود فشارهای خارجی و احتمال کارکنیهای داخلی - بسیار طاقت فرما و مشکل است ولی شما با صبر و استنانت کامل و نوکل به خدا و سمه صدق تقصیم بگیرید به اسلام و بندگان خدا و انقلاب و کشور خدمت گشید، این شاء‌الله خدا یار و پیشیان شا خواهد بود.

«ان تصر والله ينصركم ويبيت الظالمين» و از رسول خدا (ص) سؤال شد: (من احب الناس الى الله؟) قال: «انفع الناس للناس» (الكافی ۱۶۴/۲) حدادون انشاء الله وجود شما را در هر حل نافع و مفید قرار دهد.  
۲- بذنابی به این انتخاب راه می‌خواهد. راه می‌خواهد: کی، باک، راه می‌خواهد: کی، باک، راه می‌خواهد: کی، باک، راه می‌خواهد: کی، باک، راه می‌خواهد: استاندار آذری‌پاچان نوشتند:

«ان عسلک لیس لک بظفمه و لکه فی عفک امانة. (نهج‌البلاغه نامه ۵)  
انتخاب جنابعلی در شرایط فعلی ایران یک انتخاب عادی نبود بلکه یک انقلاب مردمی بود در برابر وضع موجود. اهمیت این مسؤولیت و انتظارات بجزی اشار آگاه و متعهدی که با آراء کم‌نظر خود جنابعلی را به قدرت رسانیدن برگشی پوشیده نیست، این انتخاب یا ملک گروهی بود به همه مصدّقین امور و مسؤولین محترم کشور.

این که بعضی می‌خواهند و ایند کنند که «خدای ناکرده» مردم از اسلام و انقلاب متجرف شده‌اند چنین نیست. مردم از اسلام و دین خست شده‌اند و معارف جان بخش اسلام در اعماق دل مردم نفوذ کرده است. و به شعارهای انقلاب یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و فا دارند، ولی از وعده‌های توخالی، از بیعتات نارو، از سوء مدبرینها و پارتویازهای اداری، از انحصار طلبی‌های جناحی و انگذزدنهایی بیجا و طرد نیروهای با ارزش به بهانه‌هی و اهی، از محروم فرارگردن، نسل‌ها و ناگوییهای متذلل از بیجاد محدودیتهای نارو و سلب آزادیهای مشروع و مصروف در قانون اساسی، از اسراف و تیبد برها در بیست‌الماں و ایجم کارهای تشریفاتی و بر هزینه و نادیده، گرفتن نیازهای ضروری جامعه رنج می‌برند.

۳- استحکام و استقرار یک نظام و یک کشور مرعون فائزند شدن آن و اعتبر علی قانون اساسی و دیگر قوانین مصوبه آن کشور است در تمام عرصه‌ها و برای همه طبقات، همه اشار و شخصی در برایر قانون بگذان می‌باشدند حقوق و اختیارات ملت، رئیس جمهور و سایر مسؤولین و... تی راهبر انتقال در قانون اساسی مشخص شده است، در اصل و یکم و هنتم قانون اساسی تصریح شده که: «رهبر در برایر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» و در اصل یکم و دهم ریالیت و انجامات او تعیین شده است.

قانون اساسی راهی بیان گذار جمهوری اسلامی مرحوم امام خمینی (قدس سر) و هم مراجع بزرگ و علمای اعلام و هم اکثریت قریب به اتفاق ملت قاییت گردند و به آن رأی دادندند، و جنابعلی برای حفظ آن سوگند یاد خواهید نمود. برای حفظ حاکمت اسلامی و تحقق ارزش‌های انقلاب باید - به جای محور فراردادن نظر و خواست اشخاص و جناحها - قانون اساسی و قوانین مصوبه براساس موافقین اسلامی محور باشد، و پیشیان اجرایی آن نیز مردم می‌باشد. کسانی که دم از فرق قانون

بودن شخص یا اشخاص می‌زند و یا مردم و جمهور را می‌خواهد نادیده بگیرد در حقیقت نیات سیاسی کشور را خدشه دار می‌کند، شخص با اشخاص جزئی است  
«قانون امری، است گلر، بالغ، و من و شما در منطقه، خوانده‌ام که:  
«الجزئی لا یکون کاملاً ولا کشباً»

۴- قریانی گردن حقیقتها واقعیتها و حقوق اشخاص و ملت در پای مصلحت‌های خبایی وزودگذره که اکنون به شکل یک ست و فرهنگ غلط در آمده علاوه بر مسؤولیت الهی به ضرر استقرار نظام اسلامی است . راه اندختن یک عده افراد ناآگاه و بین اطلاع از حقایق را نامهای فریبند و حمله به شخصیتها و یا ارگانهای مخلص و وفادار به اسلام و انقلاب صدر رصد نیات سیاسی کشور و ناونمته بودن آن را مخدوش می‌کند، باید به هر نحو شده جلوی این نیل بی‌نظمها را گرفت، در وقتی مولیٰ امیر المؤمنین (ع) خطاب به امام حسن و امام حسین (ع) آمده است . «اوصيكمما و جميع ولدی و اهلي و من بلعه كتابي بتقوى الله و نعم امرکم و صلاح ذات پينكما» (نهج البلاغه نامه ۴۷)

۵- جنابالی اگر بخواهید در این مسؤولیتی که پذیرفته‌اید موفق باشید و افکار عمومی را همراه داشته باشید راهی جز به کارگیری نیروهای مخلص ، متهد ، مستقی ، کاردان و دلسوز که در گذشته و حال عملابه آرمانهای انقلاب پایست بوده‌اند تدارید، چنین پیشنهاد که تحت فشارها و جوایز بهای معنوی، افراد متمن و طلب مقام که متأسفانه زمینه رشد آنها در شرایط فعلی کاملاً مساعد است بر شما تحمل گردد فقط شخص رئیس جمهور عوض شده باشد که در این صورت جنابالی اختبار کتری خود را از دست خواهید داد و در رأی «هندگان به جنابالی یعنی اکثریت قاطع کشور یا سکلی و بدینین حکم فرمای خواهد شد.

۶- جنابالی از عوارض و عوابق خطرناک تتجذری و انحصار طلبی به خوبی مطلع‌اید و خودتان نیز علم لخ آن را چشیده‌اید، هرچند، جنابالی پیشتر به شما علاقه دارند و برای انتخاب شما فعالیت کرده‌اند ولی در تقویض مسؤولیتها و به کارگیری نیروهای فراجناحی فکر کرد و ملاک انتخاب را صلاحیت ، تجهیز ، تهمه ، تخصص ، لیاقت و قادریت اشخاص قرار دهد، و باست می‌شود طرد نیروهای خوب و ترور شخصیتها با ارزش مبارزه کنید، نیروی عاقله و معزه‌ای مشکر را بده . گشته رئیس‌جمهوری که این را نیز بدانسته باشد، از این در اینجا نهاده شود . از این‌جانب این اتفاق اتفاق نداشت و ملی، این‌روز اخیر، و مسروی کردن آنان خلum است هم به خود آنها و هم به ملت . و خسته به علاقمندان خود نیز سفارش کنید که می‌دادا در فکر مقابله به مثل و انتقام جویی برآیند، گذشت و تحمل افکار و سلیقه‌های مختلف و شرح صدر شان بزرگ مشتی انسان است و در کلمات فصار نهج البلاغه (حکمت ۱۷۶) می‌خوانیم: «آلله الی راسته سعده‌الصدر» و باز می‌خوانیم: «الابیشم امرالله سبحانه الامن لا يصانع ولا يشارع ولا يبعض الطامع» (حکمت ۱۱۰)، فرمان خدا را اجرا نمی‌کند مگر کسی که اهل سازش ، بی‌اطلاع و مقدد دیگران و بیرون مطمئنم باشد.

۷- مسئله تورم و هماهنگی بودن دخل و خرج ملت و تعیین عینی طبقات و وضع نابسامان بهداشت و درمان از مشکلات فعلی کشور است، هر چند لازم است بشترین بودجه کشور به مصرف سازنده‌گی سالمی و زیست‌پایای برخude ولی کمپرد ضروریات زندگی فعلی مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرد، آدم گرسنه و مربیش را نمی‌شود با وعد و وعد و عید سرگرم کرد، بیمارستانهای عمومی باید به اقسام وسائل مورد نیاز مجده باشند و همه طبقات محروم بتوانند از آنها استفاده کنند، باید از مخارج طیز ضروری و تشریفات کاست و نیازهای ضروری چشمی را مهربانی توجه فرار داد.

۸- کشاورزی - علاوه بر این، که مجرای ارزاق میلیونها جمعیت کشور را بشاند - زیستگاه استقلال و اقتصادی و به نیازی کشور است، به باید به نحوی برپامه ریزی شود که کشاورزان محترم دلگرم باشند و مانند در روسنها برای آنان مفرونه به صرفه باشند، می‌بینیم جوانان آنان فرج فرج ساز بر شهدا می‌شوند و روسنها خالی می‌شوند، وقفنی که از مزایای بهداشت و درمان و آموزش و پارههای محروم باشند و حتی برای خلیلک جاه ناجاوز باشند می‌باشد و گرد و سوم را به لبتهای زیباد نهیه کنند قهراً روسنها را راهی را با دلارهای ظلمی برای آنان نهیه کنند.

۹- از اموری که همه ملت انتظار دارند مورد توجه و اعف شود تأمین حقوق ملت و آزادیهای مضرحه در خانواده اساسی است، شعارهای اول انقلاب چنین بود: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، البته آن‌دی در چارچوب رعایت موارن اسلامی و حقوق بکنده‌گر، از نظر درج و قالو اساسی شیوه مطابق مصروف است، استقلال سعی، شنودگاری و هرگونه تجسس ممنوع است، حیث و جان و عال اشخاص محترم است و هیچ‌گس رانی نیان دستگیر گرد مگر به حکم فانون و ابلاغ کنی موارد اهم، تشریفات و مطبوعات باید در بیان مطالب آزاد باشند مگر در مورد ضد دین یا ضد عفت عمومی در جهان امروز روزنامه‌ها زبان گزینی می‌مردمند و جهقات مختلف می‌توانند به وسیله آنها پیام خود را به مسؤولین برداشتند و چنین نیست که فقط سختگوی دولت باشند و موظف باشند فقط اخبار لکاری القاء شده از طرف مسؤولین را بتوریست.

۱۰- تشکیل احزاب سیاسی باید آزاد باشد . البته در چارچوب موارن اسلامی «تا مردم از همه طبقات با عضویت در آنها بتواند افکار و نظریات خودشان را تبین کنند و در اثر تضاد و برخورد افکار مختلف هم خودشان آگاهی و رشد سیاسی پیدا کنند و هم دولت را در موقع حساس پاری (دهنده) و هم نسبت به رجال سیاسی و با ارزش شاخت کامل پیدا کنند تا در مواقع انتخاب تمایل‌گان یا رئیس جمهور آمادگی کامل داشته باشد و چنین ناتند که هنگام انتخابات گرفتار گروههای خلق‌الساعه و نبلیقات مبنی آنان گردند، وبالآخره شرکت مردم در انتخابات آزاد توقف به شاخته قلی و آمادگی کامل دارد، و راد آن تشکیل احزاب سیاسی آزاد است.

۱۱- در خاتمه امیدوارم جنابالی که شخصیت‌های مدنی و متهد و لائق و کاردان می‌باشند در برتو توگل به خدای متعال و اقداء به پیامبر اکرم (ص) و ابرالمؤمنین (ع) و دعای حضرت ولی عصر عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف در اجرای احکام اسلام و قانون اساسی و قوانین مصوبه، در سازنده‌گی کشور در ابعاد سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی موفق باشند و بتوانند با انتخاب افراد خوب و حذف تشریفات غیر ضروری و ادعا و احتیاط از حذف ارگانهای تکراری، و اخبار رونهای ماده‌زیستی، مرفعت کشور و انقلاب را در برابر دشمنان حفظ نمایند و سعی کنند در هر حال جبهه مردمی بودن خود را از دست ندهند.

در نهج البلاغه می‌خوانیم: «الولايات رضا میرزاجان» (حکمت ۴۴۱)

و باز می‌خوانیم: «ان الله فرض على الصالحين ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبع بالتفير فقره»، (خطبه ۲۰۹)  
والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته - ۱۴۱۸ - ۱۳۷۹/۳/۵ - تم، حبیعلی مستظری

## پیروزی بزرگ «چپ» در فرانسه!

### گزارش اختصاصی از «راه توده»

پیروزی سوسیالیستها و سبزها در انتخابات اخیر فرانسه، رویدادی است که از زمان انتخابات سراسری فرانسه از دو سال پیش و آغاز گردش به چپ در فرانسه پیش بینی می شد.

به دنبال تصمیم رئیس جمهور فرانسه می بی برا اخراج مجلس سایدگان این کشور امتحان اول و روح انتخابات پارلمانی پیش از موعد در این کشور را در روزهای ۲۵ ماه مه و اول زومن برگزار شد، که با پیروزی چشمگیر نیروهای چپ پایان یافت. پس از آن که در مرحله نخست انتخابات مجموع نبروهای چپ، مرکب از احزاب سوسیالیست، کمونیست، رادیکال سوسیالیست «جنبش شهر و ندان» و سبزها نوانستند برخلاف پیش بینی های محاذل حاکم فرانسه، اکثرب آراء مرحله اول را تصییب خود سازند، پیروزی چپ در مرحله دوم نیز تقریباً روش به نظر می برید هرچند که قراین فرانسه انتشار آمارهای غیر رسمی را از بک هفت پیش از موعد برگزاری انتخابات منع کرده است، با این حال رهبران احزاب، گروهها، مطبوعات و سازمانهای اجتماعی که به این آمارها دسترسی داشتند، از پیروزی قطعی التلاف چپ در دوین مرحله انتخابات با خبر بودند، تنهای مسئله میزان و وسعت شکست جماعت راست و چکونکی تقسیم فریبها بین خود گروههای چپ بود. با اخراج نتایج انتخابات، گروههای راست فرانسه تنها دو سال پس از گزینش رئیس جمهوری «ژاک شیراک» نه تنها به شکست بزرگ دچار شدند، بلکه بنا به نوشته مطبوعات این کشور پالین ترین درصد آراء «راست» را در نارنجی پس از جنگ گشت گردند، و سمت شکست راست در این والعبت نیز انعکاس می پاید که پیماری از مهمترین تلطیقیهای این جنگ از وزراء و از جمله وزیر دادگستری و نفر دوم کابینه لبی شکست خورد و نوانستند گرسیهای خود را در پارلمان حفظ کنند. همچنین شکست راست در برخی مناطق پیروزی پاریس پیارگویاست و اهیت ندادین دارد، چنانکه می دانیم با آن که حرم پاریس هماره سنگر جنگ کارگری و چپ تلقی می گردید، شهر پاریس تیباً از راست پیشانی می کرد، اما در انتخابات اخیر نیزی از گرسیهای این شهر نیز برای انتخابات این کنگره بود. امری که خواه و ناخواه از این پس بر روی گارگرد شهرداری ها در پاریس تأثیر خواهد گذاشت. بدین ترتیب روی گراندان مردم پاریس از راست عصی بخواهد و نازارهای ها در این کشور را نشان می دهد. همچنین پیروزی چپ، یک شکست تلطیقی برای رئیس جمهوری فرانسه محسوب می شود که هم خطر و مسؤولیت اخراج هارلمان و شکست ناشی از آن را بر عهده گرفت و هم موقعیت نیاز اول خود را به عنوان رئیس فوای اجرایی از دست داد.

ایجاد رکب ایالات متحده آمریکا، حدود آن دسیزها بر روی هم تراست ۲۸ کرسی پارلمان، را نصب خود سازد، حزب کمونیست فرانسه در حالی که مؤسسه آماری و ناظران میانی تعداد فایدگان این احزاب را ۴۰ بهترین حالت کمتر از ۳۰ نفر تخمین می زندان این حزب نوانست ۳۸ کرسی پارلمانی را به دست آورد که موقوفیت کاملاً غیرمنتظره محسوب می شود، یعنی از ۳۹ نایابه کمونیست که به مرحله دوم راه پافتد، نظر آنها انتخاب شدند که قادرت سازماندهی و تقویت مردمی این حزب را نشان می دهد. «این نسبت برای حزب سوسیالیست ۲٪ بیک است، یعنی تقریباً ۵۰ درصد نامزدهای حزب سوسیالیست که به مرحله دوم راه یافند انتخاب شدند. بدین ترتیب حزب کمونیست فرانسه در فاصله سه سال تعداد کمایدگان خود را در پارلمان به تعداد ۱۵ نفر افزایش داد، اما بزرگترین عویض کمونیستها در انتخابات اخیر در آن اصل که تسلیم گرسیهای هارلمان اکنون بهترین گرسیه است که بدو رأی سوالی این سربه سکوت پرداخته اند. از موج راست حاصل بحران و سپس چند بارگی اتحاد شوروی، اکنون با پیروزی چپ در فرانسه در ۱۷ کشور از ۶۰ کشور از اتحادهای چپ فدرات را به دست گرفته اند. با این نتایج، انتخابات فرانسه نه تنها بر پدیده گرایش به چپ مرجوز در اروپا مهر ناید می زندان بلکه آن را کاملاً تقویت کرده و به مرحله نازهای وارد می نماید. ویزگی پیروزی چپ فرانسه در آن است که اول این رهبری از جمله سوسیال دمکراتیک احزاب سوسیال دمکرات اروپا موضع فاطمانه نبی دارد، مثلاً از چند سال پیش بدین سو مرچ و میکی از جنبشی اجتماعی و اخلاقی و کارگری این کشور را غیر اکتفای است، جنبشی که هم زمینه پیروزی سریع چپ را فراهم ساختند و هم در عین حال با فشار دالی خود، به صورت شامن حفظ سنت را به تکمیل آن عمل می نمایند، و بالاخره بارگشت و شارکت کمونیستها در حکومت یکی از چند فدرات اصلی جهان سرمایه داری، آن هم تنها چند سال پس از هیاهوی مرگ ابدی کمونیسم، مسئله ای که که هیچکس پیش از این را داشت کم پیگیرد. این نکته ای است که گروههای راست فرانسه در تمام دوران انتخابات پیروزمن آن کارزار بزرگی را به راه آمدند. شاید همین نتایج به پیروزی چپ کمک کرد، زیرا که بنا بر آمارهایی که پس از برگزاری انتخابات انتشار یافته، اکثرب مردم فرانسه حضور کمونیستها در هیأت دولت را امری مثبت تلقی می کنند.

در هر حال همه اینها به پیروزی اخیر چپ فرانسه اغتاب واقعی دیگری بخليد. نایاب فراموش کرد که پیروزی چپ فرانسه بر سر یک بحران بزرگ اجتماعی و اقتصادی صورت می گیرد. فرانسه تنها کشور اروپائی است که از سال ۱۹۸۱ بدین سو در هر دوره انتخابات، اکثرب پارلمانی آن تغییر یافته است. با توجه به این که در تمام این دوران (به جز پیک دوره کوتاه) سیاستهای لیبرالی حاکم بوده است، می توان از رأی متنی یعنی در هی مردم به گروههای حاکم عمن نازارهایی و ناسازگاری آنها را بایرانه های لیبرال و نژاری ایالات متحده کرد. بدین جنبش و انتخابات بزرگ کارگری نوامر و دسامبر ۱۹۹۵، موجی از جنبشی اجتماعی این کشور را نمایگر نه است که همچنان ادامه دارد. سمعت این حینشها دفعه سدهم جشن عرضه ۱۱ متر نامه های رسمی. جمهور فرانسه تیگ کرد که تصمیم گرفت با اخراج پارلمان «کارت سفید» دیگری دریافت کرده و هرای حبله به رسمتکشان مجوز و مشرویت مجدد به دست آورده، این تصمیم در شرایطی اتخاذ شد که همه نظر منجی ها جنگ راست را پیروز قطعی یک انتخابات انتخابی نشان می داد و راست فرانسه خستاً بر روی ضعف سوسیالیستها، ناشی از نداشتن جایگزین در برابر پر فایده ساختن اروپای لیبرال تکیه داشت و پیروزی خود را تضمین شده می داشت. با اینحال اوضاع به نحو دیگری نکامل یافت. رهبران سوسیالیست فرانسه سرانجام به غایمگان بودن اجرای نهدات پیمان ماستریخ در شکل گونی آن و در شرایط این کشور بی برده و از آن فاصله گرفتند. بدین ترتیب زمینه به سرعت برای اتحاد چپ و ارائه یک چایگرین لوپین و معیر غرام گردید، اسراب کمونیست و سوسیالیست فرانس پیله شعرکرد بهی را اخطا. گردن که هم اگرین و دیگر اجرای آن در میان رهبران این احزاب ادامه دارد، در این بیانه صریحاً توقف خصوصی سازیها، افزایش محسوس دستمزدها، کاهش ساعات کار بدون کاهش دستمزدها مورد تأکید قرار گرفت، بر نقش دولت در هیبتگی و انجام اجتماعی و برقراری خدالت در جامعه تأکید گردید و قول داده شد که قراین خارجی پشتراه

برآورده است اندیشیده کارکرده و اصل حاکم دو تابعیت مجدد آن فرار شود همچنان صریحاً اعلام گردید. که معرفی خواهان «نفیر سمت» مباحثه‌ان ازویایی به سوی یک ازویای مردمی، هسته‌گی و انتقال هستد. اهمیت و نشان این برنامه و این اقدامات را که درم «در سمت مخالف بر قاعده‌های شولیزی حاکم قرار دارد» بر جلسه نظر جنبه مردم فایده کوچک استگاه است.

### حکومت چندیل چپ

صیغ روز دوم زوئن، آنی روزی، بحث و پریر فرانس که رسمنی خود را مهرمان «اعطاف نایبری» داشت و پریر جنبش مردم شان می‌داد، در شرایطی فرق العاده تحریر آمیر رساناً استعفای خود را اعلام داشت. این استعفا نوبت از آن روزی وی شکست بزرگ محسوب می‌شد که بسازی از رهبران جناح راست فرانس، روزی و روشن و متش فلدرستانه وی را مزول شکت راست می‌پداشتند و وی را یاچار ساختند که از قاع اعلام کند که نامزد نخست‌وزیری خواهد بود. پس از استعفای رسمی آن روزی، رئیس جمهور فرانس مطابق قانون اساسی «اوپوس» دبیرکل حرب سوسیالیست را به رهبر اکثریت پارلمانی محسوب می‌شود به خواه نخست‌وزیر چندیل این گشتو مرغی گردید. بدین ترتیب دوران دیگری از «جمهوری» در صحن سیاسی فرانس اخراج می‌شود، بعینی بک رئیس جمهور راست یاچار خواهد بود با بگ نخست‌وزیر چپ همکاری کند! رئیس جمهوری که از این پس در واقع در ابوزیسوون قرار «دارد»

با نعین نخست‌وزیر چندیل، مذاکرات و مباحثات بر سر سیاستهای دولت چندیل، ترکیب کابینه و حضور وزرای کمونیست ادامه دارد. کنگره بیست و نهم حزب کمونیست فرانس شرکت در دولت ائتلاف چپ را منسق طبقه نظر مثبت اعطای حزب نموده بود. این نظر خواهی در شکل کتبه‌ها و کلمات‌های اعضا حزبی اگردن در جریان است و تابع آن صیغ روزی شبه سوم زوئن اعلام خواهد شد. با اینحال از هم اکنون روش است که اکثریت بزرگ اعضا این حزب با شرکت در گابنه، تحت شرایطی که رهبری این حزب به مذکوره پیرامون آن مشغول است، موافق اصولی خواهد داشت. باید به باد داشت که این نخستین بار نتیجه در فرانس حکومت متحده چپ تشکیل می‌شود. در سال ۱۹۸۱ نز احراپ گمونیست سوسیالیست فرانس در یک کابینه انتگرالی شرکت کردند. نظاری که این بار وجود دارد، صرف نظر از اوضاع بین‌المللی به کلی متفاوت در آن است که در سال ۱۹۸۱ اول اندامان‌بندگان کمونیست در پارلمان کمتر از امروز بود و تایا و مهمن از آن این که حزب سوسیالیست به تفاسی از اگرست مطلع باشند. با این حال، در بود و حضور نمایندگان کمونیست در گایه از تواناییان فیلم، نامه، مهندسی، در حالی که اکنون پدون آراء نمایندگان کمونیست اساساً اکثریت مطلق پارلمان و حکومت چپ وجود نخواهد داشت. این وضعیت بر روی حکومت چندیل چپ و برمدهای آن مبنی‌ا تأثیر خواهد گذاشت و مرفقیت چنگ چپ در حزب سوسیالیست را تقویت خواهد کرد. جناحی که صریحاً اعلام داشته است که سوسیال دمکراسی را پانچتگویی می‌شکلات جامعه فرانس نماید، این یکله را نیز باید از نظر گرفت که در گروههای انتگرالی با سوسیالیستهای هم «سیزهای و هم «جنتیز شریزیدن» در بسیاری از مصالح انسانی نزدیکی پیشتری میان این نیروها با کمونیستها وجود دارد تا با سوسیالیستها. ائتلاف این گروهها با حزب سوسیالیست پیش از آن که نرم‌پیکری‌ها، میانی و برزایه‌ای بالغه‌نمایی از و زی سیاسی سرب سوسیالیست در انتخابات بود. بدین ترتیب سوچیستی که حزب سوسیالیست در شکل اکثریت پارلمانی بدست آورده است «جنجالچهای رای‌گیرکار این نیروها را نیز شویل می‌کند که با قدرت پیشتری از خواسته‌های خود مطلع گشته. در نیجه اکنون در ائتلاف چپ پیرامون حزب انسانی مفتر از کمونیستهای هم در دیون حزب سوسیالیست و هم در چارچوب نیروهای انتگرالی با آن یک نیروی چندیل طوفدار اقدامات را دیگرکار و فاطح و طرفدار در پیش گرفتن سیاست متفاوت با دیگر احزاب سوسیال دمکرات اروپا وجود دارد، لبرالی، که بدون آن حکومت چپ و جدید نخواهد داشت.

به همه اینها جناح گفتم باید نشان بین‌المللی اجتماعی و حائز انتقام مقدم فرانس را نیز اضافه کرد. نیروهای مترقب فرانس چه قبل از پرگزاری انتخابات و چه اگرین پس از پروری چپ ناکید دارند که سرفیز از ترکیب کابینه جدید و سیاستهای این نیشن های باید ادامه باید و این در واقع نخواست بین‌المللی این انتخابات چپ امروز با اتحاد چپ شکست خورد. سال ۱۹۸۱ است. علت اصلی شکست ائتلاف چپ فرانس در نفع هشتم آن شود که آن ائتلاف می‌کوشید تحول اوضاعی را از طریق نوشتن برنامه و توافق و مذاکره و چانزد در بالا عملی کرد. به همین دلیل پیش از همه به مسکل این‌جا به معجزه زیرخوبی در آمده و به برگزاری مردم از سازه و سیاست انجامید. امروز مثله میانی کاملاً متفاوت دارد. همه جیز شان می‌دهد که پیروزی اتحاد چپ فرانس به قدر مبارزات هردم این گشتو را متوقف نخواهد ساخت، بر عکس شرایط مساعدتری را برای گسترش هرچه پیشتر آن فراهم خواهد کرد. مردم فرانس حاضر به پذیرش برنامه‌هایی را باست تولی‌سیال نیستند. همه رهبران چپ نیز تاکید دارند که اجازه نخواهند داد تجربه ۱۹۸۱ تکرار شوند و بکار دیگر مردم این گشتو سرخورد و ناامید شوند. باید به آن‌که چه این باز موقع شود، اگون آمیدی و اتفاقی است!

## اتحاد چپ‌های مذهبی و غیر مذهبی در جهان

(نگاهی به جنبش «الهیات رهانی‌بخش»)

نشش از سخته‌ان و استاد تر «ملومنها» در ماد مینیم سایه‌داری، در حال حاضر دو گشتوهای آمریکای لاتین دیده می‌شود. شرایط نیز قابل تحمل اقتصادی و اجتماعی حاکم بر اکثریت جمعیت این گشتوهای بدهی طهره «الهیات رهانی‌بخش» در کار جنگهای انقلابی مارکسبنی انجامیده است. هدف این نوشته ارزیابی جوایز اصلی این جنگی اجتماعی و نشان دادن اهمیت آن به عنوان نمونه‌ای مثبت و موفق در همکاری چپ مذهبی و غیر مذهبی در مبارزه مشترک آنها علیه ستم سایه‌داری است.

### نتایج فاجعه‌بار سیاستهای تقولی‌الی در آمریکای لاتین

«بیان فروپاشی انساد چسامیر تروری»، بر سایه‌داری جهانی ادعا می‌کند که چون از این ادعا این و دیگر امور ایجاد نموده است. پس از مشتعش تین تابع این تئوری پدیدع که از طریق مخالف تولی‌سیال تبلیغ شده و متألفه به درون جنبش چپ ایران نیز رسوخ گرده است، این است که سیاست سرمایه‌داری لبرال بهترین و حتی مطلوب‌ترین راه متابله با مشکل فلز در جهان است این تئوری فلز را بینه عقب‌عادگان اقتصادی دانسته و ادعایی کنده که با تسریع

روید توسعه از طریق «بازار آزاد سرمایه‌داری» و با استفاده از سرمایه و تکنولوژی وارداتی، پیشرفت حاصل شده و گرسنگی و فقر تابدید خواهد شد. واقعیات زنگی و داده‌های آماری موجود در رابطه با توزیع لروت در سطح جهان، نادرستی این ادعا را شان می‌دهند. به عنوان نمونه بربزیان که اقتصاد آن در سال ۱۹۶۴ مقام ۴۶ را در سطح جهان دارا بود، در سال ۱۹۹۹ به ردیف هشتم از تقامه پافت، در عرصه سی سال گذشته پیشنهادی صنعتی و تکنولوژیک غیرقابل انکاری در این کشور به وقوع پیوسته است. اما از طریف دیگر در همین دوران، شرایط اجتماعی فقر و حجم تر شده و گرسنگی و سُم اقتصادی در حدی سابقه‌ای در این کشور بداده‌اند. با این‌گوش بالکن تجارت خارجی مکریک، الحاد می‌ساهای تولیبرالی در آمریکای لاتین، به تنها مفصل فقر را حل نکرده است، بلکه آن را گسترد و تراکرده است. براساس این گزارش تعداد فقره و بین چیزیان در آمریکای لاتین از ۱۷۵ میلیون در سال ۱۹۸۲ به ۲۲۴ میلیون در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۲ هر زیاله بر ۲۳۲ میلیون شود. فقر، سیاست اجتماعی و سیاسی موجود در این کشور ممکن است زایدیه بی‌عدالتی تاریخی و ساختاری است، روز به روز شمار بیشتری را به رویارویی مستقیم با سیاست سرمایه‌داری سوق می‌دهد. در نتیجه در کار جنبه‌ای اتفاقی مارکسیسم شاهد پاگرفتن جنبه‌ای مذهبی ضد سرمایه‌داری در همه این کشورها هستند. در آمریکای لاتین چپ مذهبی بالغ بر ۲۵ سال است که بطور رسمی در چارچوب جنبش «الهیات رهایی بخش» فعالیت می‌کند.

این جنبش «الهیات رهایی بخش» در چارچوب شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی آمریکای لاتین شکل گرفته است، اولین کنفرانس الهیات رهایی بخش در سال ۱۹۷۰ با «سرکت مکرونی از بورس ایران کاترایک»، ریزرو «دان از اس اس اس آمریکای لاتین برگزار شد. متعاقباً از طریق استفاده از شیوه مدارس مذهبی که ظریفآ در همه این کشورها وجود دارند، این جنبش در سراسر آمریکای لاتین جنبه‌ای شاهه بافت. «الهیات رهایی بخش» تئوری بورژوا - لیبرال در توضیح پایه‌ایه فقر را مردود داشته و در مقابل آن تئوری دبالکنیکی للر را به مفهومی و میانهای خود فرار داده است. براساس این این نظر، فقر نتیجه طبعی سازمان اقتصادی سیاست سرمایه‌داری است که بخش شغلی جامعه را نشاند و بخش غیرشاغل و بیکار جامعه را به حالتی می‌راند. سرمایه‌داری به توجه‌هایی که قادر نماینده است، چیزی غرض نکرده و خود به خود آنها را بیرون از قشر و بازار فرار داده و به سمت فقر سوق می‌دهد. الهیات رهایی بخش راه مقابله با بی‌عدالتی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع آمریکای لاتین را در آموزشی دین سمعی جسته و در صدای است از طریق همکردهایی یک جنبش رهایی بخش به رهایی ملتها بخت بخت شنیده باری رسانید. به طور خلاصه بین جنبش در عمل اولاً مخالف سرمایه‌داری بوده و آن را هلت اساسی شرایط غیرانتسانی حاکم برگشته‌ای آمریکای لاتین می‌داند. تئوری از همین‌جا اجتماعی که به سود فقر و اکبریت بی‌چیز جامعه فعایت می‌کند حفایت کرده و تئوری در صدیدیل اکبریت در حالتی فرار گرفته جامعه به اکبریت از نظر اجتماعی و سیاسی فعل است.

الهیات رهایی بخش ابواسل به آموزشها و اساطیر دین سمعی بر ماهیت «شبیانی» سرمایه‌داری تأکید ورزیده و راه حل را در ایجاد سیاستی می‌داند که در آن اکبریت قدر جامعه بشری، موافق اصلی شایع خواهد بود. آنکه به این دلیل که آنها تثیرندا بلکه از این زو که آنها اکبریت جامعه پسری را تشکیل می‌دهند، از نظر این جنبش هاداری از فرقا تها زمانی معنی می‌دهد که مادر کنار و دشادوش آنها بر علیه فقری که پیداگرانه ایجاد و به آنها تحلیل شده است شرکت کنیم. در یکی از این هدف، «الهیات رهایی بخش» از مارکسیسم و آموزشیان آن پیره گرفته است، این جنبش آن بخش از مارکسیسم را که مکاتیم استثمار سرمایه‌داری را شان داده و اسکان ایجاد سیاست اقتصادی برقرار را شان می‌دهد، پاگرفته و در آن همکردهای خود گنجانده است. در حالبین هودار این جنبش فصل را اصول فلسفی مارکسیسم، به اینست ترجمه، به «علیل اقتصادی»، اینز «ایلان و اداره»، یعنی اولویتی «اعدا عده‌ای اخیر متحمله ایانلریزه»، مارکسیسم آگاهه هستند. از نظر فعالیت جنبش «الهیات رهایی بخش» سوم اساسی سبکی است که زینه‌های لازم برای ایجاد حکومت الهی که آموزشیانی مذهبی، جای آن را به مؤمنین می‌آموزند را فراهم می‌کند. در نتیجه این جنب مذهبی، صرفاً اندس سرمایه‌داری نزد، بلکه در عین حال هادار و خواهان ایجاد و برقار سوسیالیسم است. از نظر این جنبش اگر در فرن نزد هم جنبش‌های کارگری، حواب سیاسی نزد های کارگران به بی‌عدالتی در توزیع لروت در گشته‌های صنعتی برداشت از جمله ایانلریزه، مارکسیسم آگاهه هستند. از نظر فعالیت جنبش در جهان سوم جواب سیاسی به سبکی است که بی‌عدالتی و فقر و بی‌چیزی را در گشته‌های «حالتی» ایجاد می‌کند. الهیات رهایی بخش در همکنون خود را متعهد به حفایت از همه جوان مثبت جنبه‌ای آزادی و عدالت خواهانه کرده و انتقاد از نوع داشتی‌ها و بگات متشی این جنبش‌ها را در راستای پلیوراگلی آنها، وکیله خود می‌داند.

على رغم مختلف رسمی و ایجاد و نسبات مسروق روحانیون وابسته به زمینداران و طبقات استثمارگر و امیرپایسم آمریکا، در گشته‌های آمریکای لاتین چپ مذهبی به همکاری همه جانبه با جنبش‌های اتفاقی مارکسیستی پرداخته اند. برجسته‌ترین نمونه این همکاری را می‌توان در نیکاراگوئه دید. همکاری بین اسандنیستها و چپ مذهبی که قبل از سرنگونی رژیم ساموزا آغاز شده بود، با به قدرت رسیدن رژیم اتفاقی در سال ۱۹۷۹ نیز ادامه یافت. در دوران حکومت «ساندلنیها» شش روحانی سزاولنیهای کلیدی دونی در دفاع از اتفاقات آن گشته را به عهد داشت. به عنوان مثال می‌توان دو نمونه برجسته «اسکوتوبرگن» و «وزیر امور خارجه» و «ارنسن کاردنال» وزیر فرهنگ حکومت اهل‌لای را می‌برد. همکاری بین چپ مذهبی و چپ غیر مذهبی در نیکاراگوئه حتی پس از دست دادن قدرت بوسیله ساندنیستها همچنان ادامه یافته است.

نمونه دیگر این همکاری تاریخی بین چپ مذهبی و چپ غیر مذهبی را می‌توان در المساله‌افز دید. می‌جنگک داخلی این گشته روحانیون شرقی در کنار اتفاقیان مارکسیست ایجاده‌افز ریسیاری از آنها سان شر، را در این را. از. ۱۹۷۰-۱۹۷۵ به «تیران»، «الا-۱۳»، «ادھن»، «سکار آنلند» و «مربره» در سال ۱۹۸۵ «تیگام» برگزاری مراسم مذهبی بوسیله گروههای مرگ دویش به قتل رسید. ناسیزده پکی از مخالفین سرساخت نیروهای ارتقا ایجاد وابسته به آمریکا و از هاداران سر ساخت الهیات رهایی بخش بود. تحت رهبری اوکاتولیک‌های گشته در «انجمن‌های پایه‌ای» سازمان بافتند. انجمن‌هایی که در دوران جنگک داخلی به صورت «هسته‌های سیاسی» فعالانه شرکت داشتند می‌جنگک داخلی المساله‌افز دور هزاران فعال چپ مذهبی و مخالفت بالیگارشی حاکم تپور شدند. در این گشته بیاد و به نام یکی از روحانیون هودار «الهیات رهایی بخش»، که بوسیله نیروهای دولتی ترور شده، شهربک «سگوند و مولنزا» از جانب این جنبش ایجاد شده و اداره می‌شد. آهالی این شهرک ارزش‌های الهیات رهایی بخش در جهت تحقق هدایت اجتماعی از هریق دیگر اسی، تعادل و امکانات برادر برای همه را دیالی می‌کنند.

همکاری ثربخش چپ مذهبی و چپ غیر مذهبی را در اکثر گشته‌های آمریکای لاتین از مکزیک و پرو گرفته تا بربزیل و کلمبیا می‌توان دید. چپ مذهبی و اقمعی است تاریخی و آفریده این با آن حزب و سازمان و یا منحصر به ایران و جوامع اسلامی نزد و نتیجه مبتکم مجتمع‌های از عوامل تاریخی - ساختاری در

کثیرهای اینها ملزم است، مازمان اقتصادی مبتنی بر مبالغه باشد، همچنان که مبالغه در مخفیانه و بیکاری خاصه را به حالتی می‌راند، در نتیجه قدر روحیه اگرچه در این کثیرهای شاری شتری از افزایش باضع تحریر، آگاهی و داشتن سپس مخفیانه به باره، علیه سنت مرمایه‌داری پیوسته و بخش قابل لوجهی از آنها در سازمانها و جنبه‌های منعی مشکل می‌شوند، این واقعیت حسکری بین چند مدھی و چند مدهی نیز به خروجی ناری بخوبی تذمیر گردد است.

## صفحه اصلی مبارزه و وظیفه اساسی نیروهای دمکراتیک

### نقی از پیشناز (نیگان اتحاد چپ دمکراتیک ایران)

در نبرد جانی و سهمگی که بین نیروهای آزادبخوان و متوفی ایام روزگار ایجاد شده است؛ انتظام صحفه اصلی مبارزه حائز همت فرمانی است، مازنده برای تحول سیاسی اجتماعه تمام شدن زندگی اجتماع را در بر می‌گیرد، به مخفی دیگر صحت ای از زندگی نیست که مبارزه بین بر و کوهن، می‌ترسی و از نجاع در آن وجود نداشته باشد، مازنده در هر صفحه به جای خود لازم است و در مرنوشت نهیان پیکار مزبور است، با آنکه صحت‌هایی گویند گونه مبارزه در لحظات ملخص اهمت و مقدت وحدت پیکاری ندارند، برای ملاک اهابت وحدت پیکار صحت مبارزه در لحظه معین آن است که مازنده نار این مسجد، ناچه حد معنکی کند، وظایف اصلی و میرم است، مابدی صحت صلی مبارزه را که به وسیله آن قاطع نز، آسان نز و سرمه می‌توان بر نیروهای خندمکر نیز که در دایگرا صربه وارد آورده را به درستی تشخیص دهیم و نیروهای خود را در آن صحنه هشتر گر سازیم، مجتمعه حاکمیت جمهوری اسلامی و ارگانهای اطلاع‌خواهی را استین و نیمی نیروهای سرکوبیگر و نند دمکراتیک نیاش می‌کنند تا توتهای ریگری‌گی را برای سردگم ساختن مبارزان خون و حفظ و نشانه برگزدگی و ندانی - و نهادی ماز، و دمکراتیک اصر اکنند تا نهادی اقلام، از صحنه اصلی ماز، نداد محدود می‌شوند، صحته دیگر، ... علی، غم مل، ... نه مار، ... آنگان نیروهای اقلایی، به آنها تحمل کنند و این نیروهای را بشکست کامل سپاسی و فربوائی کامل سارمانی رویه را می‌زنند، از آن رو ناید نوشته‌های حاکمیت از این زمینه به درست تشخیص دهیم و آن را هفته سازیم، در هین حمل زده، هشدار بهشم که تحت قشار بررسی از نیروهای اقلایی و آزادبخوان که تشخیص و از زیارتی ماز همچو اصلی مازنده دارند فری نگیریم و ناخواه به صحنه ای از مازنده کشانه شویم که صحته ای مبارزه بست و به هیچ فیضی به استفاده از برخوبی خود از نیروهای اقلایی قدم نکیم، همچوین برخوبی از جزویانه ای ایوری‌پرین که قاچار روحیات و فرهنگ دمکراتیک می‌نماید و در اسارت حد و کوهن و تهدید کشور را زندگی می‌خواهند مصادره و درخواست ای از نیروهای ایوری‌پرین که بر قدر ... خود می‌نمایند اقدام می‌کنند، در چین و پیشین ماز باید با درایت و هیئتی و سرمه که و به دون زر عصبیت و گبه عمل گنیم و برخلاف روش هیئت جریانات از اندیل سرمه طی سپاسی، خبرسازی و طی اخلاقی پرهیز کنیم، زیرا ما باید با پایداری و تداوم فعالیت در مدت مؤثر و سالم، اتخاذ موضع گیری‌های صحیح دمکراتیک و متوفی، اختمال و فشاری اسلامی و شایسته، و به برخورد نهادی صادقاً و حفیظ جزو و انتقام پردازی اقتصادی و دروغ برخوازی ها علیه خود را خشنی سازیم، شاید اجزاء دهیم تا برآکندگی و ندانی بین نیروهای دمکراتیک و مستقل ایوری‌سپیون حفظ و تشدید شود و از صحنه اصلی مازنده غافل شویم بلکه باید بشیز زیش نیروی عمد خود را برای تحمل اهداف اعلام نماید خود پسیج کنیم.

از تشریف‌کوئی، صحته اصلی مازنده برقی ذاتی دمکراسی کامل و بیانی، و شرمند در جامعه و می‌گزاری انتظامات آرد بری تعین حکومت را از سرمه باید و وظیفه میر خود می‌دانیم تا برای ایجاد و تقویت و تحکیم پیک نیروهای اینست، این پیشانگه بعنی آنرناشی از اگر دمکراتیک و مرسی که مورد قبول و حساب و سبقترین اتفاق مردم باشد نیروی خود را هشتر گر سازیم.

حدهمه ماز در پیشانی عینی، همه جانبه و فرگی نه، برله است، کشور در آشنه ورنگنگان کامل منع دمکراسی، فرایانده است، معاشرین سپاس، اهتمامی، فرهنگی و احلاقوی برکشور حاکم شده است، اعمال خشن می‌است سرکوب و ترور، تسلط اخلاقی دین، ظهیر آشکار و حشن و مستمر احتجاجی و آزادبخانی اساس مردم، ننگدستی هر زینده، پیکاری میلیونی و گستردگی ای خندانی، اگرانی و تورم امارگیجه، رشد پیمارهای عصی و روحی و افرادگی، گشتن فاد و ارتقاء و فحاثه، نزدن افق روش برای ازدواج و تحصیل و کرتاب جوانان، گزرش روحیه دلال حقنی و لزویی و زیبا و فرهنگ سمعت طلبانه، مستشدن اعتبار ملی در مطلع جهان، ... از پیامدهای عده استاره افسارگیجه تجاری در کشور است.

واعبعت آن است که به فحش و سرماگویی، بازیاری و نادمه، بادها و النتس، بایی تندوتی و تکاره تسبیل و به انتشار طهور یگانه می‌خواهیم، ... با به ادبیان طرفهای اسلامی نسب در آینده نشین، و با پایریش و گزرش بهادن به وضعیت موحد، با تسلیم در مقابل نهادهای اطلاع‌خواهی و امنیتی و گزرش ... این این با دل سخن به دو نهادی حارجی ... نه تنها بساط طلم و اسرازداری و علی‌عیانی بر جوده نمی‌شود بلکه خود کامگان حاکم ممکن می‌باشد تا هرچه و شتر منع و ... ترقی مردم را نگدمان و وصیتی فاجعه‌دار را به مردم تعیین و مسلکت را و پیشان کنند، ... با این‌وی از تاریخ‌پانی که بین آنها اتحاد و هفتگی برقرار نشده باشد و تحت پیغی و ترویج، سازماندهی، هدیت و رهبری یک جهه متحد دمکراتیک فراغیر نگرفته باشند، نمی‌توان تحول پیادین میثت و متوفی دمکراتیک در کشور را تعقیب بخشد.

روز بیروزی ما در آگاهی و وحدت، سازمان پیشانگی است، اگر نیروهای ایوری، زین دمکراتیک و مستقل میهن نتوانند با مردم و مازنده نیروهای ایوری‌گیکه و مسایل کشند و برقرار سازند و نتوانند بر شماره‌ها و اشکال حرکت مردم زیبیر پیکار، و اگر ... آنرناشی دمکراتیک در جان، ... ما حضور فعال گشته، بداشته باشند، ... این خطر و زیر ... دایر، که از ... ایوری ... به ... آن ... ماز نیروهایی ... به ... گیر ... که ... در ... این ... این ... این ... این ... که ... رهبری ... یگانه به سود مفعع خود و تجزیه کشور از آن سرمه استفاده کند و مردم زار دیگر به دنبال نیرویی بیفتدند که برای آنها دمکراسی، رفاه و عدالت اجتماعی، یعنی دیگن‌نوری و فخر و فلاح است به بار آورده، از این رو نیروهای دمکراتیک میهن باید بتوانند جایگاه خود را در بین نیروهای ایوری‌سپیون پیدا کنند، اهداف و برآمده خود را مطرح سازند، بر برآکندگی و تعریفه در صفوی خود غلبه کند، منحد و مشکل شوند و خود را به عنوان آنرناشی دمکراتیک مطرح کند و مانگزش معالجه خود

## «دولت تامین اجتماعی» - از روایات واقعیت!

### الف - آذرنگ

از جمله پیامدهای تبدیل کشورهای سابق سوسالیستی در شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای سرمایه‌داری، فروپاشی باورها و دسته‌ها و اندوخته‌های ذهنی و ناکافی برخی از رهبران سازمانهای چپ ایران است. زلزله‌ای که در مهاجرت، سفط برخی از سازمانهای چپ را بر سر رهبران این سارمان‌ها فرو ریخت، آن‌ها در داخل گشود، با چینش شدی بوقوع پیوسته و عوارض دردناکی که در مهاجرت شاهدش هستیم، در داخل کشور نمودی این چینش نداشت. با آن‌که انبوه رویدادهای ایران، چنان است که مجالی برای پرداختن به مسائل مطرح در مهاجرت باقی نمی‌گذارد، اما از آنجاکه اگر گفته و قوته شود، بارهای از نظریه‌سازان جدید در سازمانهای چپ، ممکن است دیگران را مجذوب شده و خود را محظی ارزیابی کنند، چراهای جز پرداختن به برخی از این نظرات نیست برویه آن‌جاکه، این نظرات با اطلاعات غلط و تادرست همراه شده، به نشایات مهاجرت راه می‌بندد، نه آن‌من و دکه ناو، هار. راه همراه آورد، در آینه، وامست بحث دولتهای تامین اجتماعی، و نونه کشورهای اسکان‌دناواری از مباحث مهم می‌باشد، لذا در اینجا به بررسی اجتماعی و محدود بر جسته‌ترین نسخه دولت تامین اجتماعی بعضی مدل سولنده می‌پردازم تا حقایق آنکار شود.

حزب سوسیال دمکرات سولنده که در سال ۱۹۳۲ برای اولین بار قدرت سیاسی را به دست گرفت، تا به امروز نزدیک به ۶۰ سال حزب حاکم در این کشور بوده است. این حزب پس از ۴۴ سال حکومت بلاقطع، در سال ۱۹۷۶ برای اولین بار انتخابات را به انتلاقی از سه حزب محافظه‌گار باخت. بعد از دو دوره انتخاباتی این حزب مجدداً در سال ۱۹۸۲ قدرت را به دست گرفت و تا سال ۱۹۹۱ حزب حاکم در سوند بود. حزب سوسیال دمکرات سولنده از احزاب سووی ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۴ تا به امروز حزب حاکم است.

حزب سوسیال دمکرات سولنده از آغاز جنگ جهانی اول، نه تنها سیستم سرمایه‌داری را پذیرفته است، بلکه از آن در برآوردهای تهدیدی دفاع نیز کرده است، این حزب میله علوان کرده است که آنچه به نفع سرمایه‌داری سولنده است، برای طبقه کارگر آن کشور نباید مفید است!! باید توجه داشت که صرف وجود علاقه‌مندانه شرکت‌بین نیروهای اجتماعی مختلف، به برآمد دولتهای تامین اجتماعی نمی‌انجامد. دلیل اصلی برآمده این پدیده را بید در جای دیگر جست. افزایش استمار کارگران کشورهای جهان سوم یکی از عوامل رشد اقتصادی و افزایش درآمد ملی و ایجاد دولت تامین اجتماعی در سوند و دیگر کشورهای اروپایی است. سولنده از آغاز دهه ۱۹۶۰ یکی از صادرکنندگان علده سرمایه به کشورهای جهان سوم بوده است. دولت‌های تحت رهبری حزب سوسیال دمکرات سولنده با همه توان از صدور سرمایه سولنده به خاورمیانه، امریکای لاتین، شرق آسیا، حیاتی کردند. این حزب در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، فعالانه در انواع سازمانهای امریکایی مانند صندوق بین‌المللی پول و پیمان تجارت جهانی «گاتک» شرکت کرده و طبقه کارگر کوچه را مقاعد کرده است که چنین فعالیت‌هایی در جهت گشرش رفاه و سلحنججه جهانی سوزن می‌گیرد. دولت‌های تدبیر سیاست کنترل این سازمانات اسلامی، ایران، ایلان، اتحادیه اقتصادی، نیادهای ملی، نیادهای خوددار، کردنده. در نتیجه طی چندین دهه، شرکت‌های مهم سولنده مانند "COPCO" و "ATLAS" در آفریقا، جنوبی تحت سلطه رژیم آپارتايد فعال بودند. همگنی حزب سوسیال دمکرات سولنده در نهایت همیشه با سرمایه‌داری سولنده و سرمایه جهانی بوده است. در بهار ۱۹۸۳ زمانی که کارگران فولاد در آلمان غربی در اعتراض بودند، شرکت‌های اتومبیل سازی آن کشور به دولت سولنده مراجعه کردند، دولت تحت کنترل حزب سوسیال دمکرات و اتحادیه‌های کارگری وابسته به آن تقاضای کارگران اختصاصی در آلمان غربی را رد کرد و فولاد مورد نیاز شرکت‌های اتومبیل سازی آلمان را به آن کشور صادر کردند.

سوسیالیت‌های سولنده دست در دست سرمایه‌داران آن‌کشور، در سرگوب هر جنبشی که به نوعی تهدیدی علیه سلطه سرمایه محروم شده‌اند، تصرف کرده‌اند. این حزب از ابتدا به همراه مجموعه جنسن سوسیال دمکراسی اروپا، انقلاب اکبر را با صراحت کامل محکوم کرده‌اند. طی دهه ۱۹۳۰، حزب سوسیال دمکرات سولنده نه تنها مواجه خصمانه علیه حزب کمونیست سولنده و اتحاد شوروی داشت، بلکه در سراسر اروپا در سرگوب هر تهدیدی بر علیه نقدس مالکت خصوصی شرکت کرد. به عنوان نمونه، شرکت سولنده‌ها در «بریگاد بین‌المللی» در جنگ داخلی اسپانیا، غیرقانونی و مسترجع تعقب قانونی بود. در حالی که افراد، که داد طلب شرکت در ارتش فلاندیه، هدایت از ایالات متحده در جنگ جهانی دوم، دولت سولنده، به عنوان فهرمان سولنده مورد تحریق قرار می‌گرفتند. در این دوره روابط بین سولنده و آلمان نازی بسیار دوستانه بود و نایاندگان نیروهای نظامی سولنده با تأیید دولت سوسیال دمکرات آن کشور در مراسم پنجمین سالگرد تولید هیتلر شرکت کردند. طی جنگ جهانی دوم، دولت سولنده، همکاری شرکت سرمایه‌داران سولنده و آلمان را تأیید کرد. ماهین جنگی داشتم به میزان قابل توجهی به فولاد، مواد اولیه صنعتی و تسلیحات ساخت سولنده وابسته بود. ناؤگان دریایی سولنده این محموله‌ها را در دریای بالتیک حمایت کرده و راه‌آهن و فرودگاه‌های سولنده در جهت انتقال سریاز و مهمات به نزدیکی آن‌جا به شرکت سولنده این حزب اتحاد شوروی به کار گرفته می‌شد. شمار زیادی از نماینده‌های سولنده در دوران جنگ در اردوگاه‌های مقامی رسانی شده و بوریع نسیان اکتوبری از طریق وسائل تبلیغ معمولی و پست ملکی خارج شده بود. پس از پایان جنگ، حزب سوسیال دمکرات سولنده فعالانه در جنگ سرمه شرکت کرد در دفاع از سرمایه‌داری جهانی، دولت‌های تحت کنترل این حزب، فعالانه در تحریم اقتصادی شوروی که به ابتکار ایالات متحده سازمان یافته بود، شرکت کردند. در این دوران، این حزب واسطه انتقال کمکهای مالی «سیا» به اتحادیه‌های سوسیال دمکرات در فلاند بود. یکی از بزرگترین مراکز مخابراتی برای حمله انتی اتحادی به شوروی در سولنده مستقر بود. همچنین خارج از نظرات پارلمانی و جاسوسی آلمان غربی بود. دو روزنامه‌نگاری که وجود آن را برای اولین بار اثاکرده‌اند، پلافلسله بازداشت و زندانی شدند. همکاری حزب سوسیال دمکرات سولنده با «سیا» در اواسط دهه هفتاد، در ارتباط با انقلاب پرتغال، بکار دیگر علی شد. این حزب علناً انقلاب پرتغال را به عنوان انقلاب کمونیست محکوم کرد و فعالانه در کار «ماریوسوارز» سوسیال دمکرات قرار گرفت. دولت سولنده و این حزب هیچگونه مخالفتی با استقرار ناؤگان دریایی آمریکا در بیرون مرزهای آبی پرتغال، از حد نشان ندادند و زمانی که «سوارز» با همکاری «سیا» موفق شد، تهدید علیه مالکت خصوصی در پرتغال را ازین برد؛ تبریکات حزب سوسیال دمکرات سولنده،

سویاً مخابره شد. در حال حاضر، اقتصاد سولن با بی سابقه ترین بحران تاریخ معاصر آن کشور رو به روست. تولید صنعتی کاهش یافته و نزدیک به پیک پنجم مساحت صنعتی از بین رفته است. فرج بالان و رهگشیگی مؤسسات دولتی، پسران میهن پانزگی کشتر و ۱۶ درصد زنان کاری، از مردمگی این بحران آمده است. هستند. بنا به گزارش‌های آماری دولت سولن، دو درصد ژرومندان آن کشور، ۶۲ درصد گل سهام در بازار بورس استکلم را در اختیار دارند. ۲۵ درصد ژرومندان کشور متعلق به ۴۵ خانواده قدرتمند است که همه افراد اقتصادی کشور را زیر نظر دارند. عدم تعامل دولت‌های سولن در افزایش مالیات سرمایه‌داران و ضرورت مقابله با کنترل حوازنه اقتصادی در کشورین زمان میگذرد، به عنوان پکی از پیش شرط‌های عضویت در جامعه اقتصادی اروپا، شرایط غیرقابل تحملی را به زحمتکشان جامعه نموده تأمین اجتماعی تحییل کرده است.

از حقایق فوق استنتاج‌های زیر را می‌توان به دست داد:

- ۱- دولت نامین اجتماعی از نظر سیاسی را پایه شرایط عمیق ویژه‌ای بود که به دنبال فروپاش اتحاد شوروی، دیگر وجود خارجی ندارند. در شرایطی جدید جهانی و در شرایطی که بدیل سوسیالیستی ضربات مهلهک وارد آمده است، سوسیال دمکراسی و سرمایه‌داری دیگر دلیلی برای ابقاء دولت‌های نامین اجتماعی نمی‌باشد و پیرویش همه جانبه‌ای را برای پس‌گرفتن امتیازاتی که به ناچار طی ۶۰ سال گذشته بدان تن داده بوده، آغاز کرده است.
- ۲- از نظر اقتصادی، دولت‌های نامین اجتماعی به طور عمده نتیجه سیاست صدور سرمایه و استثمار کارگران کشورهای جهان سوم بودند، سیاستی که به علت تضاد درونی تولید سرمایه‌داری، به ضد آن تبدیل شده است. صدور سرمایه به کشورهای جهان سوم، در حالی که سود شرکت‌های فرامالیتی را به شکل نجومی افزایش داده، به پیکاری و بحران اقتصادی در کشورهای مادر انجامیده است.
- ۳- با توجه به رشد نیروهای مولده در ایران و جایگاه اقتصادی کشور ما در سیستم جهانی سرمایه‌داری و فلاندن فرامالیتی‌های ایران (۱) به آسانی می‌توان دید که سازش ضيقانی در نهایت سارشی است با سرمایه جهانی. در زمینه سیاسی انگلکس این سازش را می‌توان در تبلیغات ضد کمونیستی پی‌گرفت!

## ملاحظاتی در اسلام‌نوگرایان (۱)

### علی میرفطروس

بی‌اعتقادی به باورهای مذهبی و کایانی نسل جوان (خصوصاً دانشجویان) به مطالعه آثار و اندیشه‌های ماتریالیستی و مارکیستی ضمن این که روحانیون و شریعتمداران سنتی را هراسان ساخته، باعث شد تا در گیم شاه پیر یا سانسور شدید مطبوعات و توقیف کتب «فاله»، از اشار آثار و تحقیقات علمی، ضداسلامی و مارکیستی جلوگیری کند و از طرف دیگر با تأسیس داشتکده «معقول و منقول» و تشکیل «سیاه دین» به اشاعه خرافات منعی و تقویت و توسعه شبکه‌های دینی (مسجد، خانقاوهای، امامزاده‌ها...)، گشک کرد و بدینوسیله بیان‌دادهای اسلامی را همچنان حفظ نماید. در چین شرایط مساعدی اند، که عده‌ای از پژوهشگران اسلامی، نیز «ما خلد آراء و عقاید»، از فلسفه مدن (ماکسیم، اگوست سانتائیم...) و ترکیب و تلفیق آنها با «اسلام سنتی» گوشیدند. تا اسلام را از خضر جدی نجات دهند. براین اساس است که آیت‌الله طباطبائی، مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی ضمن اعلام «حالت نیمه مرده و نیمه زنده دین و وضعیت بیار بیار خضرناک آن» و «علل گوایش جوانان به مادپرگری» به ضرورت یک «نهضه پروتستانی اسلامی» و «احیای فکر دینی» و لزوم توکردن سهف شدیداً تأکید می‌کنند. مرحوم دکتر علی شریعتی کتاب «سیر تدریجی تحول قرآن» از مهدیس بازرگان را گشتم، می‌گفت «امتحن نیوین! می‌داند!» در این کتاب «وحی» بودن قرآن به همان اندازه بدینه می‌نماید که علمی بودن طبیعت. (نگاه کنید به: شیوه یک حزب نام، ص ۱۱۱-۱۱۰).

لذت سریعیتی درباره حالت حظره که دین و روحانیت‌ها و حقایق «بی‌دک» در این دوران تأکید می‌کند

و با حمله‌های پیگیر و نیرومند امراض و حتی طوفانهای بهادگن اعتقادی و احلاقی و مکبهای نگری و فلسفی این عصر - که از هر طرف بشدت دارد به نسل جدید روشنگر هجوم می‌آورد، احتمال این مبت که در دو سه نسل دیگر، بسیاری از اصول و اعتقادات خوبش را از دست بدهیم و نسلهای آینده اصولاً کوچکترین گرایش و حسامی در این زمینه‌ها (بعنی اعتقاد به باورهای اسلامی) نداشته باشند... خضر این است، خطری که هیشه حرفش را می‌زینم این است... اگر محتواهای اسلام را که حقیقت لاثی است در ظریهای بیانی و علمی متأبب با زمان خوبش تجدید و مقرن نکنیم، طرف و مفترض - هر دو - نایب و می‌شوند؛ (امت و امامت - دکتر علی شریعتی - ص ۴۷۱-۴۷۰. آ. ۲۶ + اسلام‌شناسی - ج ۲ - ص ۵۶-۵۷. آ. ۱۷ + باد و پاد آفران - ص ۱۷۸ - م. آ. ۷۷).

«لزوم نوگردن مذهب» در «ظرفهای بیانی و علمی مناسب»، نظریه پردازان «اسلام راستین» (خصوصاً دکتر شریعتی) را محصور ساخت تا برای «هرچه عنصربگردان اسلام»، موضع «مقابل ساختن آن در ذهن مخاطبان شان (عده‌تا جوانان و دانشجویان) از مظاہم و واژه‌های فلسفی و سیاسی - اقتصادی مگذاب روز (خصوصاً حارکتیسم) استفاده کنند. آنها با استفاده از مظاہم و مفاسد مارکیستی و جامعه‌شناسی مدن (از جمله تضاد، دیالپیک، طبقه، تاریخ، جامعه بین طبقه...) و سوارگردان آنها بر مفاهیم فرقی و اسلامی کوشیدند تا «اسلام» و «تئیم» را به عنوان عالیاتی و علمی ترین مکتب فلسفی و سیاسی - اجتماعی تاریخ به حمامه در حان تحول ایران، معزی نمایند و سرانجام نیز - با غرور - مدعی شوند که:

«این نتیجه که تازه این حرفها را از مارکیستها گرفته باشند، این مارکیستها هستند که این حرفها را تازه از اسلام و مذهب (فیله) گرفته‌اند» (جهنمگیری شبانی در اسلام - دکتر «رسانی» ص ۲ و ۳).

در بررسی آراء و عقاید منتقدان اسلام معاصر، آیت‌الله خمینی، طباطبائی و مطهری نا دکتر علی شریعتی آبا می‌توان همه آنها را در یک «دسته» و «اردیف»، فرار داد و به عنوان «نظریه پردازان اسلام راستین»، هشاید مسأله آنان را - یکجا - به بررسی گرفت؟

چوب این سؤال - کاملاً می‌تواند مثبت باشد - زیرا که شالوده نظری و جوهر فکری همه این منتقدان - خصوصاً دیالپیک - اسلام را به عنوان یک «حقیقت برتر» و نیز در مورد آزادی، دموکراسی و حاکمیت سیاسی - بگی است. همه این منتقدان، «احکومت صدر اسلام» و «اسلام ناب محمد و علی» را به عنوان «اسلام

رامین» شاخته و بازگشت به اسلام اولیه« که به قول «دکتر شریعتی» چهارده فرن از آن دور شده‌اند را منصف و مقصود همه اتفاقات و مباررات سپاسی - فرهنگی خود فرار داده‌اند. (نگاه کنید به: پیرامون انقلاب اسلامی - آیت‌الله مطهری - ص ۲۱ - ۳۰ - ۴۷۲ و ۴۶۵ و ۴۶۶ - م. آ. ۷ - ۵۲ و ۳۸۰ و ۳۷۹ - م. ۷ + ۲۰ + ۲۰ + ۵۱ و ۵۵ و ۵۵ و ۵۵ و ۵۵ و ۵۵ و ۵۵) - آیت‌الله سعینی - ص ۱ - ۲ - ۳ - ۷۲ و ۵۳ - م. آ. ۷ - ۵۲ و ۳۸۰ و ۳۷۹ - م. ۷

بنابراین: اختلاف موجود بین «اسلام خمینی» و «اسلام مذهبی» با «اسلام شریعتی» در چیست؟ و این اختلافها و افراحتها را چنگره می‌توان توضیح داد؟  
باشخ به این سوالات را می‌توان در آراء و آثار خود منتظران «اسلام رامین» یافت، مثلاً «دکتر علی شریعتی» (نظریه‌پرداز اسلامی رامین) درباره ماهیت اختلاف خویش با روحانیون سنتی و «آخرین‌های حوزه» علمی قم - به روشنی - تصريح می‌کند:

«اختلاف من با او (آخوند سنتی) اختلاف پسر و پدری است در داخل یک خانواده... بنابراین کما کان اتفاق و پیشنهاد می‌گشم، اما در برابر بیگانه (یعنی: عیار اسلامی‌ها، غیر اسلامی‌ها، کافرها و کمونیستها) لسلیم محض آنها (مله‌ها) هست... من در طول این مدتی که می‌تواستم - در هر مطمحی - چه در اروپا و چه در اینجا، گارگم، حرف بزنم و خدمتی انجام دهم، همچه قویترین، مؤسسه‌ترین و منصبانه‌ترین دفاع را از روحانیت رامین و منطقی کردم. دفاع، نگاهبانی و جانبداری از این جماعت علمی (یعنی حوزه علمی قم) و طبله هر مسلمان مؤمن است... بزرگترین بایگانی که می‌توان امیدوار آن بود که تردد های ما را آگاه کند، اسلام رامین را به آنان ارائه دهد و در احیاء و روح اسلام عامل نیز و مند و مقتدری باشد همین بایگانه و طبله و «حوزه» و حجره‌های تگ و تاریک است. نذکار این مطلب نه به خاطر «مصلحت» است چرا که خدا و خلق جدا می‌دانند که ناگون دروغی را به خاطر «مصلحت» نگفته‌اند و تخریم گفت «اسلام شناسی - ج ۳ - ص ۱۴ و ۱۵ و م. آ. ۷ + ۱۸ + ۳۷۴ - م. آ. ۲۶ - ص ۳۷۲ - ناکنین - ص ۳۷۲ - ۳۷۴ - م. آ. ۲۶).

بنابراین: ما معتقدیم که افترانی و اختلاف اسلام شریعتی، با اسلام خمینی، طباطبایی و مطهری یک اختلاف «رسیه‌ای و جوهری» نیست بلکه اختلاف در «شکل» زبان - زبان ایالات «دکتر رئیسی» - اخلاق اسلام - در ظاهر داشت، شکل در شیرینه، سمع گردش در احیاء نش حقانه، نات و لایخ اسلام. و شیر، می‌باشد. (یاد و یاد آوران - ص ۱۷۸ - م. آ. ۷). اختلاف اسلام شریعتی با اسلام آیت‌الله خمینی، طباطبایی و مطهری در «شکل» استفاده از اهل مذهب، در «شکل» استفاده از جهالت تردد های در «شکل» ادعام «دین و دولت» در حاکمیت سیاسی می‌باشد. یکی خوانسار «ولایت فقیه ملأاها» است و دیگری (دور نهایت) خواستار «ولایت فقهی ملک‌ها»، اختلاف آنان در چنگونگی توجیه، پیروز و اعمال مرشد موسی‌کراپتیک اسلام (خصوصاً شیره) در جامعه می‌باشد. به عبارت روشنتر: برای پیشتر این سرشت ضد دموکراتیک، «اسلام خمینی و مطهری» تنها به شمشیر و شکنجه و شلاق نکیه می‌کند و اسلام شریعتی به شلاق و شیرینی. بدین ترتیب: به نظر ما جدایی و تغییک بطریه پردازان «اسلام رامین» (از آیت‌الله خمینی و مطهری عاً دکتر شریعتی) تنها چند بذایی و تغییک کرد. «مریم» و «مکانیکی» دن، اشد. برای درک «رسیه مشرک و جوهر پیگانه اندیشه این نظریه پردازان فریاد فربطنه یا مرغوب اصطلاحات ته و عنیه «(الفقلای)، «مارکسیستی» و یا فقهی آنان شد، بلکه با برداشی و شکیابی باید «رسیه مشرک» و «جوهر پیگانه» اندیشه‌های آنان را شناخت. بررسی آراء و عقاید نظریه پردازان «اسلام رامین» به ما نشان خواهد داد که جوهر واقعی و ماهیت مشرک اتفکار همه رهبران و منتظران «اسلام رامین» (از خمینی، طباطبایی و مطهری نا ذکر شریعتی) در سه اصل زیر خلاصه می‌شود:

۱- جوهر ضد مارکتبی و ضد کمونیستی (در مفهوم فلسفی و سیاسی آن).  
۲- خصلت «ضد غربی» (ضدیت با مظاهر تمدن غرب و نفس فلسفه سیاسی، ازدایی و یقوع‌کراسی عربی).  
۳- ارائه نواعی «ولایت فقه» و استقرار یک دیکتاتوری «لر تالین» در عرصه حاکمیت سیاسی.  
در اینجا ما به مورد ۱ و ۲ اشاره و می‌پیشتر به مورد ۳ توجه و ناکنید می‌کنیم.

۱- جوهر ضد مارکسیستی و ضد کمونیستی  
به دنبال اصلاحات ارضی و اجتماعی شاه (بهمن ۴۲) و رشد طبقه متوسط شهری در عرصه سوابقات اقتصادی - اجتماعی، این طبقه بین بنابراین سرشت طبقه ای خود، جهان‌بینی و دیدگاههای نویشی را در برخورد با طبیعت و انسان طلب می‌کرد که نمی‌توانست آن را در تعالیم اخلاقی و اجتماعی «اسلام سنتی» پیدا نماید. گشرش دانشگاهها و مرکز عالی آموزشی، ورود و رونت نکنولوژی و داشت مدرن، انتشار غلاید و آراء متفکران اروپایی و فروپیختن بسیاری از «دگم»‌ها و باورهای مذهبی، ضمن این که موقفیت اجتماعی و سلطه دیرپایی روحانیون سنت را با حرط جدی رویه و رو ساخت، بادع شد ناتسل جوان (خصوصاً روشنکران و دانشجویان) به مطالعه آثار مارکسیستی و مارکسالیستی جلب و جذب شوند، این جریان - که در طول میانهای پس از دیکتاتوری «در رساناه» (۱۳۲۰ - ۱۳۲۲) و در «جهة ونایش نوعی «تعادل سیاسی» و آزادی، احرار، سندگانها و سازمانهای جب میانهای پس از مرگوهای پلیسی کودنای ۲۸۲۱ - ۲۲ - با رفرم ارضی - اجتماعی شاه و علی رغم سانسور و سرکوب پلیسی - بار دیگر - خود را شان می‌داد. مرحوم «دکتر علی شریعتی» در همین دوران - ضمن بازگشت به خویشتن فاریخی خود (یعنی اسلام) یاد آور می‌شود:

«به طور کلی مدرنیسم و مارکسیسم در دو جبهه و از دو سوی مختلف، آنچه را که «شخصیت وجودی» یا «خویشش تاریخی» ملتها می‌نامیم، میر: هجوم قرار دادند» (بازگشت به خویش - ص ۱۸۵).

مسئله این رویدادها باعث سد ما از یک حرف رزیم شاه - برای مبارزه «با مسلسل گمومیسم» نسعن ابرار شدیده، تاثیرن - ۱۴۱ - ۱۴۰ - به فائزن - ۱۴۰ - رشانهای) و با تشکیل «سپاه دین»، به تقویت اسلام، روحانیون و شریعتمداران و توسعه مساجد و دیگر مرکز مذهبی پردازد و از طرف دیگر موجب گردیدند تا متفکران و روشنکران اسلامی از «حوزه‌ها» و «حجره‌های خویش بیرون آمد»، با استفاده از متون و متایع دست دهن (مثل «نقض مارکسیسم» و «نقض مارکسیسم»، و «نقض مارکسیسم») که داشتن یا خواندن آن برای جوانان و دانشجویان، سالها زندان و شکنجه به همراه داشت) به اصطلاح به «نقض مارکسیسم» و «نقض مارکسیسم»، و «نقض مارکسیسم» پردازند. اجتماعهای اسلامی کانون شر حقوق اسلامی (به سر برستی محمد تقی شریعتی)، «حسینیه ارشاد» (به سر برستی مرتضی مطهری و بعد - دکتر علی شریعتی) «اساساً در جهت مبارزه با مارکسیسم و مارکسیسم فعالیت می‌فرمودند و لذا - نامدند - «همایت‌های آنها با نظر «مساحد» رزیم شاه همراه بود». مرسوم سعدی تقی شریعتی «به مریم - یاد آور سی ۱ رد که:

«مبارزه مادر» کانون شر حقوق اسلامی در سه جهت صورت می‌گرفت، به عبارت دیگر: مایه سه طریق مبارزه می‌گردید:

نهضت مهرجانه در جریان این مرحله از مبارزات در عین این که سی کوئیدم سی پاچک مکتب نظریم و مارکت را

شان ملهم در برداشت و ادامه مسحن می‌گذیم و ارزشی اسلام را مطرح می‌کردیم اولین امداد بخوبی داشتیم.

حصیقت شریعت اسلام - ۱۳۷۷ - ۱۳۷۶ - ص ۱۱۱

در «جهاد مقدس» علیه مارکسیسم - بعد از ۲۸ مارداد - ۲۲ کتابها و رسالات فراوانی منتشر گردید و دنیا جهاد اسلام را معرفت کردیم - اولین امداد بخوبی داشتیم.

حشمت جوانان گناهکاره مسلحانه را نسبت بود، حود ساختند، از جمله کتاب فلسفه و ملسف، آهد آهد، آله اصر و گرام شیرازی ساختند - در این زمانه گیجانه مسلحانه - ص ۱۴۹

## ۲- خصلت ۱- ضد غربی<sup>۱</sup>

لکنتم نه؛ اسلام و حضرت اسلامی - اساساً بضم «ایدیت نژادیت» است. در این نظام اسماها بهای بازیسته اند، «ایدیت نژادیت»، از ریاضی و دادری من می‌شوند؛ اتفاقاً به مذهب - به عنوان «بیک استراتژیک و پیک ایمان» و «بیک ایمان» به مفرغی، به عنوان گلام اخراج - همه از رشته‌های اسلامی و اجتماعی را تحت انتقام خود می‌خواهند، پایه‌گذاری، «اصالت اسلام» به عنوان پیک، «حیثیت بربر» به اینگرایی، سودبیی و نام مذهبی دانند، چنان نظام و نظریه است، مخصوصاً نظریه مسلحانه با «غرب» و «آشند» نهادی - بیش از خصلت اسلامی و محدودگاری نظام اسلامی بر «خیزد». همه نظریه برداشتن اسلام را اسرار (حضرت امام حسین ذکر شریعی) آنجاکه مذهب، آزادی، دامادگاری و دینگار از رشته‌های اجتماعی - سیاستی «غرب» مطریه است یا نهاد و «ایمان اساسی» (یعنی اسلامی گردن مفاهیم و مقوله‌های اسلامی، میانی و اعتمادی غرب) - داشتند از اینها - همه نظریه برداشتن اسلام را این «غرب» - را باید در کتاب «عرب‌گذگی» (حلال آن‌احد) حسوس کردند. این کتاب در حقیقت «ایمانیه»، بروش‌تران اسلامی بیرون در مرورد باشد و غربیک «ایمانیه» است، آن‌احد - پس از سرگذگی‌گذاشتن اینگاهی - علیه اسلامی و اینگشت و در ادامه آین «ایدیت نژادیت» به حزب شورا از ناکنها آباد، پیک جامعه بدوي سر در آورد که اصل برس و سبة بولند آن «ایمانیه» و گوارا هنین بودند از این رومت که من قریباً

آن را از این دلایل اینجا نمی‌دانم، و گاهی همین روزها را با همین شرایط بسیار بخوبی تراکردها، همین دلایل از این

نرا نکنند؛ همه مرزها و سازمانهای احمدی اینست از اینه هم می‌زندند و... (عرب‌گذگی، ص ۹۶، آنچه از این

برادر از همان از

۱- حصلت ۱- احمدی؛ به عنوان مدعا کارت شرح اسلامی، اخیر کنی ص ۷۵) در سراسر کتابشان گوشیدند - عذر می‌برند و از ناجم روزگاران غیرمذهبی پیغام عنوان غیرزدگان ای پیر شاند و از این طرق ضرورت «ایدیت نژادیت» به خوبیش (یعنی نارگشت به فرهنگ قبیل) را در جامعه در حال سحر زدن ایزون، قوب و مبلغ شنیدند، و اینکه کمتر نگرانیست - ساله ۱۳۷۷-۱۳۷۸، با پیش از داشتی از «عرب» و «بربر‌گذگی»، اینست که شریعه برودار اسلام را این سراسر (دکتر شریعی) گوشی می‌کند اما از این بحث‌گذگی و خود-نمایگی و خود-نمایی خوبیش (یعنی - ص ۴۵ و ۱۶۹، آم. ۷۷)، «دکتر شریعی»، بی‌حلال اکثر مشریعه بودند - اسلام را این طبقه از این مذهب ایجاد کردند، اما از را در «ایشانهایی» پاریس به اسلام رسیدند و پایه‌گذاری می‌کردند و بخوبی بودند که این مذهب اینست از این مذهب، اما از مسُلمه، بدل پیک «آخوند» که - به غریب - از حجره‌سیپی «ایمانی خوبیش» بیرون آمدند در اینین بروخورد با «عرب» و از رشته‌های علمی، علیمی و مادی آن، و اگرچه «ایرجاعی» ایزار می‌کند، «دکتر شریعی» به عنوان پیک مسلمان عدیقاً موافق و معتقد بر اساس داشتم عدای ایمانی و حصول اعتمادی خوبیش، نه به غلبه‌ده او «تایقی ثابت ولا پیغیر است» (تبیه، ص ۷۷۸، آم. ۱۳۷۷) پیش‌داوری، که ریشه در تعصب اسلامی ای اینست - نه بخوبی دار رشته‌های علمی، علیمی و غیر ای «عرب»، هنین هزار دارد و می‌برند.

«بران هصوب ب ایه کلوب غیرزدگی... و بزی بیز و مه شدن در برابر فتوح ایزونهای، علیمی، مادی و هر من هنی، هنی در را

نایزکار، بستونی، (علیمی) و اکبره کنی دام» (اصلاح‌نامه، ساله ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، آم. ۱۴۷ و ۱۴۸)

این «بر هیله، پا دوا کیاسون مر هیله» در این اعتقد احمدی «ذکار علی شریعی» داشتی می‌شد که،

دویست نیمه به نزدیک (ای خرسنگی)، همچون ملوکان و زیدی، ایزکه بزی و باروی، تعذیب، را - گاه بزرگ‌بین و فریبرین

حشاط‌های وجوده ملتها و فرستگانه بود، همروزی و روز بیانی نهادند برس و ساری از رشته‌های علمی و مدنی و احتجاجی ملتها

شرفی را شناور میدند - در این این - در این این - دفاع ملتها، ادعای کتاب، ص ۸۵، آنکه در جامعه - آم.

بران «آی الله طباطبائی» و «آی الله طباطبائی» و «مکن معلم»، «آی الله اسلام و اسلام»، «ایدیت نژادیت» و نمسن «ایدیت نژادیت» (فاسد)، و آنکه ای کشیده و ای دسته خلاصه ایست.

آنها، آزادی و مدبیت «غرب» را نهادند از اروادیت خسی، «آزادی شهوات»، «آزادی هستی باری»، «آزادی هستی باری» و «ایدیت نژادیت»، ای رشته

من کیمیه که؛ «جامعه مصدق امروزی (یعنی عرب) جامعه‌ای نست - نخست، فاسد و هنوزن و رایبر روز؛ بی‌خلاصه که؛ «ایدیت نژادیت»؛

رویهد اجتماعی در اسلام - ص ۳۵، ایزون، اسلامه ایزون - ص ۱۴۲ و ۱۴۴ و مسنه، هدایت، ص ۱۴۵ و ۱۴۶

## «چپ نو» کدام وظایفه ایدئولوژیک و سازمانی را دارد؟

### آدم شاف - «دفلانو مارکسیستی» از گان تئوریک حزب کمویی آلمان

هدف من اینات ضرورت حصور پیک «چپ نو» در تحریط فعلی اجتماعی است. اینه این صرورت از جوایب مختلف مطرح می‌شود، اما طرح اکنندگان آن

درگذهای متفاوتی درباره آن دارند، از جمله این که، «جه چیز در این حواست باید بود»، باشد این حواست مذهبی اسلامی دارد و همانست هر یاده سیاستی، وقتی از

مرحله باری سیاست Speculation فرار می‌زد، نظرات و اندیشی در جامعه را بن می‌کند... برای اینات ضرورت تغیرات اقلایی در جامعه - در معنی جهان - باید

به سه پرسش پاسخ داد:

۱- تغییرات انقلابی شرایط اجتماعی که تدفین آبدالوژیگن آنها صورت دارد، گذاشتند؟

۲- چرا وجود یک نیروی سیاسی جدید، که من آن را «جب نو» می‌نامم، برای تحقیق پنهانی بود و ضروری است؟

۳- کدام اشکال [سازمانی] را باید چه نیز پنهانی کرد، و چه اقداماتی را برای دسترسی به آینه هدف انجام دهد؟

## ۱- دومنین انقلاب صنعتی و مرگ سرمایه‌داری

ابدا باید به این نکته اعتراف کرد، که نتایج حاصله از دومنین انقلاب صنعتی برای افراد عمومی هنوز شاخته شده نیست؛ اما جالب است که همین افراد عمومی شاهد مرگ تدریجی سرمایه‌داری برسانند. پیشرفت انقلاب صنعتی است و تحت قشار بی‌آمدهای آن قرار دارد؛ در واقع، اوضاع چنین است: مرگ تدریجی کار، برای آنان که با شرایط انقلاب صنعتی فعلی و نتایج اجتماعی ناشی از آن، از جمله در جبهه کار انسان، آشناشی دارند، امر روشی است، که در روابط است با مرگ تدریجی سرمایه‌داری. به طور ساده: بدون کار انسان در شکل ستی سرمایه‌داری، یعنی به عنوان نایابی فابل خرید<sup>(۱)</sup> در بازار، سرمایه‌داری هم نمی‌تواند به حیث خود ادامه دهد.

اقتصاد سرمایه‌داری تنها بر پایه مالکیت خصوصی بر ابزار نوبتی کار «آزاد» در بازار نیز تعریف می‌شود. سرمایه‌دار این نیز را طبق قوانین بازار سرمایه‌داری خربده و به سود، با به شغل از گاپتال مارکس، به ارزش اضافه تبدیل می‌کند، به این نکته، یعنی وجود نیروی کار آزاد در جامعه، به عنوان شرط وجودی سرمایه‌داری، اختلب بجز توسط برخی اقتصاددانان مارکسیست، توجه گافی نمی‌شود، این در حالی که مرگ گر به صورت ستی آن در سیشم سرمایه‌داری، به طور اتوماتیک به مرگ سرمایه‌داری تیز می‌تحمّد.<sup>(۲)</sup>

آبا مرگ تدریجی کار در حال حاضر نشانه‌ای قابل اثبات است؟ آری!... این نتیجه ساده سومن انقلاب قرن هیجدهم و یا حاصل دومنین انقلاب صنعتی است... که نتایج آن نیز تنها به تغییرات علمی - فنی محدود نمی‌شود. (انقلاب اول کار بدنی راکاشهش داد، انقلاب دوران گوتونی نیز همین نتیجه را به شکل متفاوت تر، در بخش کار فکری همراه دارد) ... انقلاب صنعتی به دنبال خود تغییرات انقلابی جامعه را باعث شد، تشدید بیکاری دوران اخیر نیز سرانجام به تغییر کل جامعه متمدن (و نه تنها تبریز اقتصادی) ابرام اتفاقید... انتیمرهای سی‌سی‌سی-ماری، نتیجه ایصالی را به رسمیت شناختند، اما هنوز هم شایسته را نیز پذیرنده آنها برخی اوقات به دلائل پوپولیستی، این مسئله همde را از نظر دور می‌دارند، که بی‌آمد این تحولات، نظم سیاسی جامعه را هم اجبار ایجاد تغییر دهند حتی از این هم بالاتر و کل تمدن فعلی نیز باید تغییر کنند. بدون درگ این امر، انسان درین بست قرار دارد. این پیشنهاد که برای مبارزه با تشدید بیکاری ساختاری باید زمان کار را گرفتاد ساخت، ناگار اینسانی بین بیکاران تسلیم شود، اندامی است موقت، که مشکل انسانی را حل نمی‌کند و تنها برای مدتی بحران را حلخیت می‌دهد، اما به هر حال باید این نوع اقدامات و از جمله از خواست سندیکاها در این مورد بپیشانی کرد. همچنین پیشنهاد دیگری که بسیار ریشه‌ای تر هم هست، یعنی تضیین یک حداقل حقوقی [ بلا عرض ] برای شهروندان بدون آن که کاری دنی مقابل این انجام شده باشد، اندامی که جامعه ارزیابی تحقیق پنهانی به آن را اخراج کرده بود راه حل نهایی نیست. این اقدام البته شایست تمجيد است، زمانی که حفظ ماتفاق بیکاران برای مدت زمان کوتاهی در تظر گرفته شود، اما مسئله واقعی را نیز تواند حل کند، زیرا ترومندترین جامعه هم قادر تحوّل خواهد بود، چنین بارگ را وقتي بعلمه مسبع به خود می‌گیرد. برای همیشه به دوش بکشد. چنین «راه حلی» از نظر اجتماعی، بوسیله برای جوانان مضر است و در طولانی مدت نابودی روحیه انسانی را به همراه می‌آورد، این امر، نابودی اخلاقی اجتماعی را به همراه می‌آورد، از ترس از تغییر انقلابی، آساختارهای فعلی، ماتریخی، وحدهای که ناشر از واه‌های موقت سرمایه‌داری است، باید با جایگزینی، که دن کار پذیرفته شده اجتناب شود، که کارکرد آن توسط اجماع پرداخت می‌شود، مقابله کرد. البته این تحولی بزرجن و طولانی است، در این تحول به اقتصادی دستگمی، لائق در بخشانی که به طور اجتماعی برنامه‌ریزی شده باشد، نیاز است، زیرا بدون تسلیم در آمد اجتماعی نمی‌توان به وظایفی که در جرایب ما جمع شده‌اند پاسخ داد. آنچه گفته شد تصوّرات «جب» نیست، محلّقین غربی نیز واقعیت را همین‌گونه می‌بینند.

همه آنها بکه با پفرنچی‌های فعلی اجتماعی آئن هستند، بلا فاصله متوجه می‌شوند که آن تحولی که مورد نظر ماست، بکه تحول خود به خودی نیست، که بدون حل [آگاهانه] انسان و به صورت سریوشی [اجبری] انجام شود، این روند حدّاً بر پایه دیگر ایکت عملی تحوّل دارد و به مسویالیم حواس‌المتعاصم، در شرایط فعلی البته این خطر وجود دارد، که یک دیکاتولوگی پوپولاریستی نیز مدعی چنین تحولی شود، ادعایی که می‌تواند یکی از اشکال فاشیسم را برقرار سازد. سرانجام این تحول بستگی کامل بدارد به سطح آگاهی سیاسی انسان، یعنی بازیگران اصلی این روند بزرگ، و این موضع در تحییل نهایی در نظرات ابتدالوژیک آنان تبلور خواهد پافت، در اینجاست که نیروی چپ به عنوان نماینده ترقیخوا جامعه بشری، این‌قای قش خود را به عهده می‌گیرد. وظیفه او عملی ساختن این تحول است، بر این اساس است که «جب نو» هویت می‌باید و ما باید بدان بیندیشیم.

## ۲- چپ نو

نیروی چپ، بیوته هم اشکال سازمانی و هم محظوظ خواسته‌ای خود را به شرایط جدید انتباط داده است... در مورد جشن کمونیستی این تز برای همه فعالیان آن امری روشن است. آخرین سوئه این امر قریباً اتحاد شوروی و دیگر کشورهای شرق اروپا است... این کوشش بزرگ تاریخی برای ما بوسیله این آموزش را باقی گذاشته است، که بازگشت به چنین سیستمی غیرممکن است، و آن که سوسیالیسم باید از واه‌های جدیدی تحقیق یابد، بدون آن که مازن تجارب مثبت ۷۰۰۰ آن را مبارکه کنم، آنچه زیر چهارمی را نیز بروز، از این روند بر ۴۰۰۰ی. ازم، تیرا ۱۹۴۰ء، اتفاق ۲۰۰۰ء، هایه سریال آر (گمه زد، دا، دا، او، آن، آن، آن، آن، آن)، آنچه ۷۰۰۰ی. می‌شود، نه تنها نادرست، بلکه مضر است. به مراث بفرنج تر، بحران جشن سوسیالیستی (سوسیال دیکراتیک) است، این بحران به آنچنان واقعیتی تبدیل شده است که انسان به حق این پرتش را می‌تواند مطرح سازد، که آیا این جشن اصل‌دیگر یک جشن سوسیالیستی است (البته ما به محظوظ نام آن می‌دانیم). من شخصاً در این مورد بخشنی مشگوکم، اگرچه در درون این جشن موارد استثناء هم وجود دارد، از جمله در مبادی فراکوبون چپ در برخی از این ساختارها که نهاد نام انسان سوسیالیستی هستند. مثلاً از این فرار است که پس از پایان جنگ [جهانی دوم] به علت رشد «نامرئی» خواسته‌ای اجتماعی، یک گراش به راست چشمگیر در صحنه چپ بوجود آمد: احزاب بزرگ کمونیستی به طور کلی از پرگویی انقلابی صرف نظر کرده و جای چپ‌های سوسیالیست فیل از جنگ را پر کردند اینها به نوبه خود جای احزاب لیبرال را گرفتند و آنها را عصاً از صحنه سیاسی بیرون راندند، همانطور که گفته شد، این نتیجه روندهای عمیق تغییرات اجتماعی بعد از جنگ بود؛ به این روندها پک نکه دیگر هم اضافه شد و آن کوشش برای محدود ساختن نفوذ احزاب کمونیستی بود. صدمات وارد آمده به جشن کمونیستی می‌باشند به طور چیزی در صفحه احزاب سوسیالیستی لائق بک احساس خشودی ایجاد کند؛ اگر هم سرور و شادی را درین آنان ایجاد نمی‌کرد، هورا! ما برند شده‌ایم!! من

ناید اذعن کنم که تنها انسانهای عاقل و روشین می‌توانند در پربر این احساسات نزد خود مقاومت کنند؛ احساس تی که از نظر پیکولوژیک کاملاً قبل درک است. آنچه اما امروز توجه مرای شدت برمی‌انگیرد، این پرش است، که آیا همین افراد امروز فهمیده‌اند، چه بر سرشار آمده است، و چه تابع منطقی برای آنان این اپیروزی؛ بار آورده است؟ این پرسش از روی بدطیشی نیست، و من هیچگونه خوشنودی احساس نمی‌کنم درباره آنچه گذشته است؛ از هر طرف که مسئله را مورد توجه فرار دهیم باز نه نیروی چپ است در پرسش من یک مسئله بزرگ نهفته است.

و افیمت آن است که در صحنه چپ یک قدرت مختلف و رنیب قوی وجود داشت که اصلًا به حق وجود مدافعان انترناسیونال دوم، محتوا می‌باشد. و نه لبها آنها، بلکه همچنین نیروهای مدافعان آنان، که برای آنها کمونیت ها همیشه دلستان درجه اول بودند، از این طریق هویت بدست آورده بودند. علت توافق با شرایطی این است که این نیروها در اینجا آنکه این نیروها را باشند سخت بود، از این راه بود، ما مایلیم به این نیروها، نسله بزرگ‌ترین مرغوبیت احزاب انترناسیونال دوم در دوران پس از جنگ را مثال پرسیم « دولت رفاه عمومی » این یک دستاورده واقعی بود، که برای طبقات مالک مخراج چندی به بار آورده بود. با وجود این آنها با این غصب نشینی ها موافقت می‌کردند، زیرا آنها در جنگ علیه کمونیت ها ارزشمند بودند؛ از این عرض آنها می‌توانند این استدلال را طرح کنند که در چارچوب سرمایه‌داری به صورت قانونی و بدون هر نوع اتفاقی می‌توان برای انسان ها به دستاوردهای علمدهای در بخش‌های حیاتی بیش از در کشورهای سرمایه‌پسند دست یافت. اکنون که اراده‌گاه کمونیسم فرو پاشید، تمامی این دستاوردها بدون هرگونه پردازشی باز سیگرفه می‌شوند - تمامی این غصب نشینی ها بدیگر از نظر سیاسی ضروری نیستند و بدون لحظه‌ای تردید از این برداشته می‌شوند. اما گرایش به راست با این بازی پس گرفته می‌شوند - تمامی این غصب نشینی ها سیمای دیگر چنین های دماگر راست افزایی قوی می‌شوند، آنها علیه نفوذ احزاب سرمایه‌پسند قدر علم می‌کنند. سرت چپ صحنه جنگ هر روز خالی نمی‌شود، آن هم درست در زمانی که دخالت آن در روند تغییرات شدیداً ضروری است. از این روست که بانگ برای برآشدن یک نیروی چپ نویں وقت رسانی شود این چپ نو باید چگونه باشد؟

### ۳- ایدئولوژی و اشکال سازمانی چپ نو

از آنجا که مفهوم ایدئولوژی بسیار منبع و غلب میهم بیان می‌شود، به نحوی که به عده‌ای امکان می‌دهد درباره « پایان دوران ایدئولوژی » به افسانه پردازی پیشتبند، پراحتیت است، که قبل از بررسی این موضوع، دقیق روشش شود، که متوجه از این مفهوم چیست... مفهوم « ایدئولوژی » را من برای بیان جمع نظرات و مواقعنی (به مفهوم عملکردها) درک من کنم، که متوجه از سیمای ارزشی هوداران آن، جستجوی راه‌های عمل اجتماعی را مردم تووجه و پرسنی فرار می‌دهد، انداماتی که می‌تجهیز آن باید دنبالی باید باشد. من ادعا می‌کنم، که حتی پیروان نز معروف درباره « پایان دوران ایدئولوژی » که از نظر من خود به مفهوم یک تراپیدولوژیست و به طور شخصی به مفهوم ایدئولوژیست - است، تا در نسبت مبنی تحریکی از ایدئولوژی را سرمه حلاشت سی‌ال تمار دهدند که در عین حضور در مبارزه اجتماعی خود به طور دقیق نمی‌دانند چه می‌گویند.

ایدئولوژی مورد نظر ما برای چپ نو چگونه باید باشد؟

ایدئولوژی باید با شرایط و مشکلات اجتماعی روز در همراهی باشد. چچ در گذشته و برخاسته از شرایط ناب ترین شوریها و ایدئولوژیهای زمان خود را بوجود آورد. آنها اما در انتظاق بودند با شرایط دیگری و نه با شرایط امروزی نه، نیروی چپ محاربیت خود را از آن گذشته جدا نمود، مجاز نیست به نفع این بود ازد - در آنجا ریشه‌های ما نهفته‌اند، منشاء ما آنچاست، از سوی دیگر نباید ترا و رعایت‌هایی گذشته را به ذکم تبدیل ساخت. این امر به طور شخص مربوط می‌شود به ایده‌های مارکبستنی، با توجه به نقشی که او در تاریخ چنین کارگری ایفا کرده است. شاید به عذرخواهی غیرضروری می‌رسد، بر جسته گردد، زیرا بایان این دیگرین خود این موضع را اعلام داشته‌اند که ایده آنها یک آینین نیست، بلکه تها سرفصلی است برای عمل. تکلم ای که از آن انسان این توجه منطقی را می‌گیرد و در صورتی که آنکه باید امن ایده بدمسته با شرایط بیرون اطمینان داده شود. حق بیش این یک احصار است علی، عم ای ام، « اینجاست آنکه اداران اندگ که ایده‌ها یادآوری دوباره این حقایق شاید مفید باشد.

وطایف شخص اجتماعی که نیروی چپ اجتماع امروز با آن روبه رو است، کدامند که به نظر من وجود یک چپ حدبده را به امری اجرایی ندبین می‌کند، زیرا چپ گذشته دیگر قادر به حل آن نیست؟ درین مسائل محدوده دوران ما، به نظر من چهار نگه به صفت نخبین فرار دارند، که من آنرا به چهار سوز آپوکالیپس نشیم کنم: اولاً، خطر یک جنگ اتسی و یا جنگ مشابهی با جنگ افزارهای اسلحه دستجمعی برای مثلاً جنگ باکتریایی که ادامه جنات را بر روی رمین به خصوصی اندزادا

دوم، مشکل محیط زیست که در ارتباط مستقیم قرار دارد با رشد انفجاری جمعیت ا

سوم، مسئله غیری شدن خلق‌های به اصطلاح جنوب در غقر، گرسنگی ویاری، که مسؤول آن می‌شود اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشورهای صنعتی پیشرفت است!

چهارم، سایا، نهم، از دوین انقلاب صنعتی دوران فعلی (بوزیه بیکاری ساختاری، که در نظام فعلی کثررهای سرمایه‌دار غیرقابل حل است). برای آن که بتوان مشکلات چدید و بسیار جدی را حل کرد (که در غیر این صورت با آشوب غیرقابل تصور اجتماعی با ابعاد ناشی‌خواهی در مطلع جهان روح را و خواهیم بود)، ضروری است که ایدئولوژی جدیدی برای این جنب تنظیم شود، که بتوان راهنمایی عمل آن باشد، به دور پرچم این ایدئولوژی باید تسامی آن نیروهایی گرد آیدند، که مخالفان با تعبیرات ضروری نظم اجتماعی در انتظاق است. تغییراتی که حتی المقدور نا و سابل مسلط آمیز و بدون نتش های اجتماعی غیر ضروری به دست آید، آیا کالمی است، به این منظور از شوری و ایدئولوژی مارکبست که از فرن گذشته ز به سازرات چنین کارگری بود، است (بیرون رشد آنها به چنین اسلوب ملی برای « دوران اخیر » تکه کرده؟ غیر این کافی نبست).

من شخصاً یک مارکبست هستم به مفهوم مث شوریک و ایدئولوژیک نظرتم برای اسلوب اندیشه فلسفی و سوسیولوژیک امروز خود... به عبارت دیگر من مارکبست هستم به مفهوم یک مارکبست « اولیه » و نه دگناییک، و یا سری غریب‌های در این جهان حرکت می‌کنم. من نیمی بورش ایدئولوژیک سرمایه‌داری نمده و حتی به دروغ و در هموایی با جو حکم، مارکبست را تحمله نمی‌کنم. از جو امروزی دنیا رهی نمی‌کنم، درست پر عکس، من با فاضلت نامه به مبارزه با آنها بر می‌خیزم که سخن از ورشکنگی مارکبست می‌رانند. البته در اینجا مسئله دیگری مطرح است و پاسخ من به کافی بودن مارکبست قرن گذشته برای مبارزات امروز

«حیر» است. بدون آن که از عنابر توریک و ایدنولوژیک مارکیم صرف نظر شود، باید در ک خود را نویسه دهیم، تا بتوانیم در برابر مشکلات خود را سازمان دهیم، مسائلی که مارکیم نمی‌توانسته است آنها را مورد توجه قرار دهد. زیرا آنها در زمان او اصلاً وجود نداشتند. ما باید صحنه مبارزه اجتماعی را گشرش دهیم تا بتوانیم نسماً نش آفریان و تسلک های جنبش نوین اجتماعی را در بر بگیریم (جنبش های مذهبی اندلابی، جنبش دفاع از طبیعت و جنبش برآبری خواهی زنان...).

برای آن که بتوانیم پاسخگوی مسائل دوران خود باشیم، نه تنها باید مارکیم خود را با تجارب و راه حل های تربیت یخشم، بلکه باید همچنین بازیگران جدیدی را هم به صحنه ببرد برای تغییرات و ازده کنیم تا آنها لیز امکان یافی مقراطنان را بیابند. باید وجود مشترک را مورد توجه قرار دهیم. منقول من نوعی بروگ منی نیست، بلکه مهمی توجه به بی آمد های سازمانی یک جنبش اور بایی از وضع حاضر است... جنبش نوین چه برا یابید یک سرب جدید مصور کرد که جایگزین حزب قدیمی بشود و آن را از این طریق تلقی کند. پک چنین برداشتن نه تنها غیر واقع بینانه است؛ بلکه مضر لیز می باشد. زیرا باعث بوجود آمدن موالع و مساهای جدیدی بر سر راه ایجاد شدن یک گفتگو جدید برای جنبش چپ می شود. شاید در طول زمان بک چنین وحدت سازمانی بوجود آید. اگر چه من شخصاً معتقد نیstem که چنین امری خواست خوبی است. چنین روبرادی به ازین رفتن پلرالیسم اعتقادات انجامیده و به پایان پافش کوشش برای یک هدف مشترک ختم می شود، آنچه گه امروز باید هدف باشد، جنبش مشترک اخراج و گروه های ترقی خواه است که همگی بر سر این نکته توافق دارند، برویه درباره ضرورت عمل مشترک برای جلوگیری از فاجعه ای که بشیوه ای از فراموشی پک فدراسیون یا گفتار سیون شیوه آنچه در جهیه خلق اعلیه لائیسم بوجود آمد، تجربه ای که ما با آن در سالهای ۳۰ قرن حاضر آشنا شدیم این پیشنهاد ناجائز است؟ خبر ابر عکس سیار بروز است؛ اگر تحقیق باید. وزن و اعشار آن به مراتب بیش از حروفهای برج اقلایی گران است که در عمل آنها به عدم موقیتی انجامد.

من اختقاد دارم، زمان تگ است! آنچه گه گفته شد طرح مسائل توریک نیست، بلکه مربوط است به پراییک روز. انته باید این نفعه نظرات را بر شرایط مشخص محلی و زمانی آن اطباق دهم. به عبارت دیگر انتظام، دهم بشرط اولهای گه لیه های که ترقی خواه در هر گشته، باید در چارچوب آن به مبارزه ادامه دهد.

۱- پژوهی کلاس در جامعه و جواد دارد، حتی بیش از حد اما به غلت نتایج انقلاب علی - صنعتی (الکترونی) غیرقابل حریده شده است یعنی ارزش کالایی خود را از دست داده است.

۲- مطلع بر این که از نویسنده می سئم پژوهیه ای است و نه پایان اور مایه کیم می سیم، نگه ای که شاف سر جایی بریگز نویسیم من در سرگت می سئم سرمایه ای را پکت «تصویل خودی»، پکت حادثه پاسیف و پلی افعال نمی دانم، بلکه آن را در بیشترین حالت، یعنی در حالت گذار سالمت آمیز بیز یک اقدام فعالانه (آکتیو) و آگاهیه انسان، می دانم.

## فاجعه؟!

آن کاوه

## آی، شاعران عقیم؟!

از کاوه

و... من گفتم ا  
تلایش قهر تان نجوای در باد است  
فرو ریزیم برج و باروی کاخ شما را ما  
اگر یاران رستند از راه!  
شایق ها به خون خویش پروردیم  
غبار از چشم خورشید بستردیم  
که یاران راه را از چاه بشناسند  
سبک تر سوی ما تازند!!

غروی بود؟!  
شقق پر ریخته بر دامن خورشید  
نفس افسرده در جام شقایق ها  
که یاران آمدند از راه  
دریعا! بیع شان کند؟!

آنان ردای ماتم خود را  
برچشم ماه پرده کشیدند  
آنگاه بی ستاره نشستیم سوگوار.

سیلابه ها ز گوه فرو ریخت  
ما دست روی دست نهادیم  
اکنون به جای مانده لجن زار.

هر یک نشیمه ایم به ایند  
تا دیگری به دیو بشارد  
بازش کند به یند گرفتار.

بنشین عیت به گوشة متروک  
مام گرفته نر ر شب گور  
کاین سرنوشت تیست به ناچار.

## کارزار برای دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور را گسترش دهیم

### منع اصلی از تشریه «یشتاز» (ارگان اتحاد چپ دموکراتیک ایران)

حکومت جمهوری اسلامی ایران با تداوم نقض حقوق بشر در کشور، همچنان تعداد زیادی از زندانیان سیاسی و عقیدتی را در زندان و اسارت نگهداشته است. جرم سیاسی، جرمی است ناشی از فکر و عقیده سیاسی که علیه حکومت و نظام ساختار سیاسی کشور صورت پذیرد و زندانی سیاسی کسی است که به خاطر مخالفت با حکمرانی برای این اتفاق از زندانیان سیاسی و عقیدتی کشور در زندانهای اوین و گوهردشت کرج، نوع اتهام، زمان دستگیری، مدت محکومیت صادره از آخرین دادگاه و محل فعلی گذراندن حبس آنها، در اختیار هموطنان و نیروهای مبارز فراز می‌گیرد:

نام و نام خانوادگی	نوع اتهام	زمان دستگیری	سدت سحویت	سحل عذراندن حبس
نورالدین کیانوری	رهبری حزب توده ایران	بهمن ۱۳۶۱	درحال مرخصی وصل به آزادی	
علی نوسلی	از کادرهای سابق سازمان اقدامات خلق ایران (اکثریت)	رویده شده از ترکیه ۱۳۷۲	ملفوقدالاثر	
احسن احمدی (دیاری)	مستقل مسلح	۱۳۷۴	ردیفی یک - گروه ۴ -	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
محمد سعیدی	عصویک گروه چپ	۱۳۷۰	۱۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه» *
عبدالکریم حکیمی	*	۱۳۷۰	۱۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
فرید غرفهادیان	*	۱۳۶۸	۱۰ سال	اوین - سالن ۱
فرج سرکوهی	*	۱۳۷۵		کمیته توحید (مشترک سابق)
پروین اردلان	*	۱۳۷۵		کمیته «توحید»
بهنام میاثقی	بهایی بودن	۱۳۶۷	اعدام	اوین سال ۲ بند «آموزشگاه»
کبوان حلیج آبادی	بهایی بودن	۱۳۶۷	اعدام	اوین سال ۲ بند «آموزشگاه» *
محسن احمدی	*	۱۳۷۴	۱۵ سال	اوین
حسن ظریف ناظریان	قصد خروج از مرزیرای پیوستن به مجاهدین خلق ایران	بهمن ۱۳۷۵		کمیته «توحید»
حسن اشتران	*	۱۳۷۵		کمیته «توحید»
مجید صاحب جمع	همکاری با سازمان مجاهدین خلق ایران یا قصد خروج از کشور برای پیوستن به آن	۱۳۶۱ (سه بار دادگاهی شده است)	ابد	اوین سالن هنرها
سیدالله بیرونی	*	۱۳۶۴	۱۵ سال	اوین سالن هنر
علی صارمی	*	۱۳۶۸	۱۰ سال	اوین سالن هنر
علی زارعی	*	۱۳۶۹	۱۰ سال	اوین سالن هنر
فریبرز محمودی	*	۱۳۷۱	ابد	اوین سالن هنر
چهانگور محمدزاده	*	۱۳۷۱	۱۸ سال	اوین سالن هنر
مجتبی حبیبی	*	۱۳۶۹	۱۲ سال	اوین سالن هنر
حسن صادقیان	*	۱۳۶۲	۱۵ سال	اوین سالن هنر
اسکندر حیدری	*	۱۳۷۰	۱۰ سال	اوین سالن ۱ بند «آموزشگاه»
صادق علی سیستانی	*	۱۳۷۱	ابد	اوین سالن ۱ بند «آموزشگاه»

نام و نام خانوادگی	زمان دستگیری	نوع اتهام	مدت حکومیت	محل گذراندن
حسین حیدری	۱۳۷۲	- - -	ابد	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
ابرج پاوری	۱۳۷۰-۷۱	- - -	ابد	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
سین سلیس	۱۳۷۲	- - -	اوا	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
عباس علی پور	۱۳۶۹	- - -	۱۲ سال	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
فرشاد عزیززاده	۱۳۶۸	- - -	۱۰ سال	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
غلامرضا میرزاچی	۱۳۶۴	- - -	۲۰ سال	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه» دوبار دادگاهی شده
مهندس بهرام جعفری	۱۳۶۷	- - -	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
محمد دلتاز	۱۳۶۰	- - -	۱۷ سال	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
اصغر هرمی	۱۲۶۷-۶۸	- - -	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ پند «آموزشگاه»
مروژهور شهریاری	۱۳۷۱	- - -	۱۰ سال	اوین - سالن ۲ پند «آموزشگاه»
رحیم یوسف‌نژد	۱۳۶۹	- - -	۱۲ سال	اوین - سالن ۲ پند «آموزشگاه»
غلامرضا توکسی	۱۳۷۰-۷۱	- - -	۱۵ سال	اوین - سالن ۲ پند «آموزشگاه»
سیامک علی محمدی مردانی	۱۳۶۹	- - -	۱۵ سال	اوین - سالن ۳ پند «آموزشگاه»
محمد کریمی	۱۳۷۰-۷۱	- - -		
ناصر اکبری	۱۳۷۰	- - -		
داود سلیمانی اشرفی	۱۳۷۲	- - -	۱۵ سال	زندان گوهردشت کرج
وحید چیتگری	۱۳۷۱	- - -	۱۵ سال	زندان گوهردشت کرج
علیرضا شریعت‌پناهی	۱۳۷۱	- - -	۱۷ سال	سه بار دستگیری زندان گوهردشت کرج
فرشید ثمری	۱۳۷۱	- - -	۵ سال	زندان گوهردشت کرج
علیرضا زارع		- - -		زندان گوهردشت کرج
فرشید بی رنگ مسح		- - -		زندان گوهردشت کرج

ما از همه سازمانها، تبروها و شخصیتهای آزادی‌خواه، مترقبی و انساندوست میهن می‌خواهیم تا با تمام امکانات و توان خود، بیارزه در جهت دفاع از کلیه زندانیان سیاسی و غاییدگی کشور را گسترش دهند.